

کتاب
روز و نوبوان

جایگاه کتابخانه‌های آموزشی در نظام آموزش و پرورش
دومین نشست کتابخانه‌های مدارس

کتابخانه‌های دست و پا شکسته

بررسی وضعیت کتابخانه‌های مدارس

نشست دوم

اشاره:

درباره وضعیت کتابخانه‌های آموزشی در نظام آموزش و پرورش و اهمیت آن، در شماره قبل که حاصل اولین نشست این بحث بود، سخن گفته شد. از آن جا که این بحث بسیار وسیع و پرداختن به عوامل و علل وضعیت کنونی کتابخانه‌ها نیازمند تحقیق، بحث و شکافتن دقیق است، با رأی همه حاضران در نشست قبل، قرار شد بحث کتابخانه‌ها تا جایی که به نتیجه برسد، ادامه یابد. در دومین نشست کتابخانه‌های آموزشی که با حضور آقای کفاش و خانم نوش آفرین انصاری برگزار شد، مباحث جدیدی در این باب مطرح شد و مورد ارزیابی قرار گرفت.

کتاب
روز و نوبوان

جایگاه کتابخانه‌های آموزشی در نظام آموزش و پرورش
دومین نشست کتابخانه‌های مدارس



نشست تخصصی

با حضور: محمد رضا کفاش و نوش آفرین انصاری

یکشنبه ۸۴/۱۱/۲ ساعت ۱۵ تا ۱۷

ضلع جنوبی خیابان انقلاب - بین صبا و فلسطین

خانه کتاب شماره ۱۱۷۸ - طبقه (۲) - تلفن ۶۶۴۱۵۴۹۹



را به طور کلی سوق می‌دهیم به طرف یک جامعه دانایی محور که دانای در مرکزیت آن قرار دارد.

اگر فلسفه و تعریف آموزش و پرورش این باشد، طبعاً کتابخانه هم جایگاه خودش را در آن جا پیدا می‌کند، یعنی کتابخانه جزو لاینفک این جریان می‌شود. در حقیقت، این گونه می‌شود به آن نگاه کرد که کتاب درسی اندیشه‌هایی را باز می‌کند و کتابخانه آن اندیشه‌ها را گسترش می‌دهد و هم در حوزه آموزش و هم در حوزه پرورش عمل می‌کند. این هم بحثی نیست که تازه عنوان شده باشد. از دههٔ چهل، زمانی که شورای کتاب کودک تأسیس شد، یکی از مهمترین رویکردهای شورا، اشاره به کتابخانه‌های آموزشی بوده است. دوستان می‌توانند این سابقه را بررسی کنند. همیشه در شورا، بحث کتابدار و کتابخانه مدرسه‌ای مطرح بوده است.

در دانشگاه هم این چنین بود. برای مثال، در سال ۱۳۵۳، اولین سمینار کتابخانه‌های مدارس در ایران، توسط گروه آموزش کتابداری دانشگاه تهران برگزار شد. در آن سمینار که مباحثش در یکی از شماره‌های نشریه دانشکده علوم تربیتی چاپ شده است، جایگاه کتابخانه‌ها مطرح شده. پس از آن هم در همایش دیگری که پس از انقلاب تشکیل شد، خانم قزل ایاب جایگاه کتابخانه را در نظام آموزش و پرورش مطرح کردند. بنابراین، من که کتابدار هستم، طبعاً کوتاه‌ترین پاسخی که می‌توانم بدهم، این است که اگر جامعه به امر آموزش و پرورش به صورت جدی نگاه کند، کتابخانه جزء لاینفک این جریان است و اساساً این جریان بدون وجود کتابخانه و کتابدار، یک جریان ناقص و ناتمام و بیمار به حساب می‌آید.

وطنی: آقای کفاش، شما راجع به آموزشی یا پرورشی بودن کتابخانه چه دیدگاهی دارید؟

کفاش: بحث جایگاه کتابخانه‌های آموزشی را می‌توان از سه منظر نگاه کرد: ۱- جایگاه قانونی ۲- دیدگاه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش کشور نسبت به کتابخانه‌ها ۳- عملکرد ما. به

محسن وطنی: این جلسه راجع به جایگاه کتابخانه‌ها در سیستم آموزشی و در سیستم پرورشی، به طور جداگانه بحث خواهیم کرد و بعد از این که به نتیجه‌ای رسیدیم، راجع به نگرش سیستم آموزش و پرورش به کتابخانه‌های آموزشی و برخی مشکلات که من تیتروار مطرح می‌کنم، دقایقی را صحبت خواهیم کرد. از جمله این مشکلات، فقدان مکان مناسب برای کتابخانه‌ها، زمان نامناسب برای استفاده از کتابخانه‌ها در این سیستم، کمبود مربی کتابدار، نبود اعتبار و نبود برنامه کتابخانه‌ای است.

ابتدا می‌خواهیم ببینیم جایگاه کتاب و کتابخانه در نظام آموزش و پرورش ما چیست؟ به این معنا که آموزش و پرورش چه دیدگاهی دارد و چه دیدگاهی باید راجع به کتابخانه‌ها داشته باشد. آیا کتابخانه‌هایی که در مدارس موجود است، باید کتابخانه‌هایی کمک آموزشی باشد؟ آیا این کتابخانه‌ها باید در خدمت نظام آموزشی بوده یا باید مکمل کتاب‌هایی باشد که بچه‌ها به عنوان درس آن‌ها را فرا می‌گیرند؟ یا این که از آن‌ها کارکردهای پرورشی انتظار داریم؟ دیدگاه‌ها را بشنویم و بعد از آن راجع به مواردی که گفتیم، یکی یکی بحث خواهیم کرد.

انصاری: من به شاگردی می‌مانم که در جلسه اول کلاس نبوده و بعد یک دفعه به جلسه دوم آمده است و نمی‌داند که اصلاً چه اتفاقی افتاده. ببخشید که دفعه قبل، این امکان وجود نداشت که در خدمت دوستان باشم. فکر می‌کنم موضوع کتابخانه‌ها، موضوعی است خیلی تنیده با آن تعریف و تصویری که ما از خود آموزش و پرورش داریم. اگر آموزش و پرورش را تعریف کنیم، کتابخانه‌ها هم جزئی از این تعریف خواهد بود. این فکر در عصر حاضر وجود دارد که باید به جامعه‌ای آموزش و پرورش دهیم که جست‌وجوگر باشد، به اطلاعات محدود اکتفا نکند و خیلی فراتر از آن چه در کتاب درسی عرضه می‌شود، مباحث را دنبال کند. هم‌چنین باید کنجکاو باشد و حس زیبایی‌شناسی‌اش تقویت شود و غیره. بنابراین، جامعه

لحاظ قانونی جایگاه کتابخانه مدارس ضعیف است. جلسه گذشته هم راجع به این مسئله مطالبی بیان کردم. به این معنا که وقتی ما مدرسه را تعریف می‌کنیم، اگر در فیزیک مدرسه کتابخانه‌ها وجود نداشته باشد، نمی‌شود کسی را متهم کرد که چرا شما این کار را نکردید. در ارتباط با جایگاه قانونی این مسئله و قوانین موضوعه‌ای که ما داریم، من در مورد قبل از انقلاب مطالعه ندارم. قطعاً سرکار خانم انصاری مطلع هستند و خیلی هم علاقه دارم که بدانم. اما بعد از پیروزی انقلاب، در مورد کتابخانه آموزشی‌گاهی به لحاظ قانون و به این معنا که اگر کسی این کار را انجام ندهد، مجرم محسوب می‌شود و بشود پیگیری و تعقیب کرد، قانونی وجود ندارد.

ملاک و معیاری که ما در آموزش و پرورش داریم، دستورالعمل و بخشنامه‌ای است که در داخل آموزش و پرورش وجود دارد. در اولین بخشنامه، برای هر کتابخانه دو هزار جلد کتاب تعیین شده بود، اما الان سه هزار جلد کتاب شده و همین موضوع نشان می‌دهد که قانون نبوده که به راحتی می‌شود دو هزار را سه هزار کرد. مدرسه‌ای که سه هزار کتاب داشته باشد، به آن مدرسه کتابدار تعلق می‌گیرد. این یک دستورالعمل داخلی آموزش و پرورش است. سال گذشته در طرح جامع نیروی انسانی، دویست و پنجاه دانش‌آموز هم اضافه کردند و گفتند سه هزار کتاب و ۲۵۰ دانش‌آموز که ما تلاش کردیم و امسال این شرط حذف شد. چون خیلی از کتابخانه‌های ما در مدارس، کم‌تر از ۲۵۰ دانش‌آموز داشتند و چون ۳۰۰۰ جلد کتاب در مدرسه وجود داشت، کتابدار هم به آن تعلق می‌گرفت. البته این موضوع به آن معنا نیست که همه مدارس دارای این ویژگی، کتابدار دارند، زیرا بسیاری از این مدارس به دلیل کمبود کتابدار، نیرویی برای کار کتابداری ندارند.

بنابراین کتابخانه آموزشی‌گاهی در قانون، اهداف، وظایف آموزش و پرورش، در مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش، در مصوبات قانونی مجلس شورای اسلامی، در مصوبات قوانین برنامه توسعه، مصوبه و بند مشخصی که بتوان به آن بند استناد و برای توسعه آن فکری کرد، نیست و به نظر می‌رسد که همه نهادهای اجتماعی باید برای قانونی شدن کتابخانه‌های آموزشی‌گاهی همکاری کنند. چون اگر بخواهیم آن را وظیفه یک نهاد یا یک «ان.ج.او» و یک دستگاه قانونی بدانیم، شاید به نتیجه قانونی نرسیم. این به یک حرکت جهادی و همگانی عمومی نیاز دارد. اما جایگاه آن از دیدگاه مسئولان آموزش و پرورش که بنده هم یک مسئول میانی هستم، این است که کتاب‌های درسی ما همان‌طور که سرکار خانم انصاری اشاره کردند، فقط زمینه را می‌گشاید و باز می‌کند. این زمینه شکوفایی استعداد است، رشد و پرورش استعداد با مراجعه به کتابخانه و توسعه پژوهش و تحقیق به دست می‌آید.

اگر این رویکرد نباشد، سواد دانش‌آموز عمق پیدا نمی‌کند. به عنوان مثال الان نهضت سوادآموزی بزرگسالان را آموزش می‌دهد. و آن‌ها یاد می‌گیرند چگونه بخوانند. مدتی که مراجعه نمی‌کنند و چیزی نمی‌خوانند، مجدداً باید در کلاس‌های نهضت سوادآموزی شرکت بکنند؛ چون این یادگیری توسعه و عمق پیدا نمی‌کند و

کتاب‌های متعددی پیرامون آن نمی‌خوانند و برای این‌ها هم شاید به اندازه کافی کتاب‌های ویژه و لازمی نوشته نشده باشد. بنابراین، مجدداً مجبور می‌شوند بعد از مدتی در همین کلاس‌ها شرکت کنند و مسئله سواد، جایگاه خودش را پیدا نمی‌کند. دانش‌آموز به لحاظ این که درس‌هایش پیوسته است، شاید مشکل سواد نداشته باشد، اما قطع و یقین سوادش عمق پیدا نمی‌کند؛ اگر به کتابخانه، کتاب‌های درسی مراجعه نکند و زمینه پژوهش و تحقیق برایش فراهم نشود.

ما معتقدیم که کتابخانه جزء لاینفک مدرسه است. همان‌طور که مدرسه به آزمایشگاه، به اتاق مدیر، به اتاق مربی، به اتاق مشاور و به کلاس نیاز دارد، کتابخانه هم جزء اجزای آن است. البته این نگاه هم برمی‌گردد به نگاه سخت‌افزاری نسبت به نیروی انسانی در جامعه ما. نیروی انسانی ما از آموزش و پرورش، سرجمع حساب می‌شود. شاید شما هم اگر به جای ما بودید، ابتدا مشکلی را که ضرورت بیشتری داشت، یعنی مشکل کلاس بی‌معلم را حل می‌کردید. ابتدا معلم کلاس را تأمین می‌کردید که کلاس تعطیل نباشد. ما باید ابتدا کمبودهایی را که در صف اول قرار دارند، تأمین کنیم و بعداً برویم سراغ بقیه و وجود کتابدار هم یکی از این عوامل است.

من گمان می‌کنم که وجود کتابدار، به اندازه وجود معلم ضروری است. اگر این نگاهی که به کلاس درس و به معلم هست، نسبت به کتابدار هم وجود داشته باشد، بخش اعظمی از مشکلات ما حل خواهد شد. در بحث، من جلسه گذشته خدمت‌تان توضیح دادم که تعداد کتابخانه‌ها، مدارس با کتاب و مدارس بدون کتاب ما چگونه است. آن چه بوده و برخی از آن هم تلخ بود را تشریح کردم و گفتم که در سال‌های اخیر، با تلاش‌های مضاعف، سرانه کتاب را از دو جلد به پنج جلد رسانده‌ایم. البته این عدد و رقم مطلوب نیست و تعداد کتابخانه‌های ما، مدارس دارای کتابخانه مستقل و تعداد کتاب، آمارهای خوبی نیست. در سه دوره تحصیلی، حدود بیست و یک هزار و سی صد و نود و پنج مدرسه داریم، که هم کتابخانه و هم کتاب دارد؛ یعنی حدود ۱۵ درصد کل مدارس. حدود ۸۵ درصد مدارس ما در این خصوص با مشکلات جدی مواجه هستند؛ یا کتاب دارند و کتابخانه ندارند، یا کتابخانه دارند و کتاب ندارند، یا هر دوی آن را ندارند. البته مدرسی که نه کتاب و نه کتابخانه دارند، حدود ۲۰ درصد است. خوشبختانه از آن جلسه‌ای که من خدمت‌تان بودم و مؤثر هم هست این گونه جلسات، نشست‌های اضطراری داشتیم. همین دیروز با جناب آقای اشعری، مشاور محترم فرهنگی، جناب آقای دکتر احمدی نژاد، رئیس جمهور محترم و رئیس کتابخانه ملی جلسه‌ای داشتیم و قرار است با حمایت ایشان، حرکت گسترده‌ای برای سال ۸۵ در برنامه‌های‌شان پیگیری شود. برای تجهیز مدارس بدون کتاب و کتابخانه در سه ماهه اول سال تحصیلی جاری توافقی کردیم تا مدرسه بدون کتاب و کتابخانه نداشته باشیم و واقعاً برای نظام ما، فرهنگ ما، جامعه ما و مردم ما بد است و اصلاً قابل توجیه نیست.

در گذشته هم تلاش کرده‌ایم تا در همه مدارس کتابخانه ایجاد شود، ولی ما هیچ جایگاه قانونی به نام سرانه کتاب نداریم. در هیچ



درباره کتابدار هم مشکلات زیادی وجود دارد. من در زمینه مسائل حوزه کتاب و کتابخانه، در مورد کشورهای پیشرفته تحقیقاتی کرده‌ام. در این کشورها در ساختار مدرسه، کتابخانه و کتابدار جزء نیروی انسانی مدرسه است. حداقل این است که این نیرو (کتابدار)، برای تهیه کتاب تلاش می‌کند. و از منابع دولتی، کمک‌های مردمی و کمک‌های «ان.جی.او»ها بهره می‌گیرد و این کتابخانه را به پا می‌دارد و کمک می‌کند تا روز به روز رشد کند. اما اگر این رابطه را عکس کنیم، یعنی وجود کتابدار و کتابخانه را منوط کنیم به موجود بودن کتاب، همان می‌شود که الان به سر ما آمده؛ یعنی هیچ پیش-بینی خاصی ما در برنامه توسعه نمی‌توانیم انجام دهیم که یک کار اساسی و ریشه‌دار صورت گیرد.

به هر حال، در دیدگاه و نظر مسئولان آموزش و پرورش، چه قبل و چه الان برای ایجاد انگیزه کتاب خوانی در بچه‌ها همیشه جایگاهی وجود داشته و دارد. البته ما آفت‌هایی هم داریم. ما در آموزش و پرورش، یکی از آفت‌های عمیق نشدن اطلاعات بچه‌ها را غول کنکور می‌دانیم. در واقع، مسیر آموزش و پرورش را جهت‌دهی می‌کند و کنکور چیزی می‌خواهد که قطعاً با پرورش استعداد و توانمندی و کتاب خواندن و عمق دادن به سواد دانش‌آموز مغایرت دارد. سال‌های سال بحث شده برای دگرگونی این وضع و الان هم بحث‌ها جدی شده که کنکور محوری را کنار بگذاریم تا نگاه‌ها به کارهای تحقیقی و مطالعاتی بچه‌ها و عملکردشان در طول دوران تحصیل معطوف شود و بخشی از امتیازات به این سمت بیاید. الان مسئولان نسبت به این مسئله حساس شده‌اند. توفیق در این مسیر، جز گام‌های آتی ما در آموزش و پرورش است.

پس در قانون، ما در مورد جایگاه مشکل داریم و در دیدگاه مشکل نداریم. خوشبختانه با هر کسی صحبت می‌کنیم، تأکید دارد که کتاب و کتابخوانی جزء اساس کار است و حداقل این که در شعارها، در سخنرانی‌ها و در گفت‌وگوها به صورت مکرر مطرح است. از نظر عملکرد هم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان‌های مختلف، حتی «ان.جی.او»ها هم با آموزش و پرورش همکاری داشته‌اند. من وظیفه خود می‌دانم که از سرکار خانم انصاری و همکاران-شان تشکر بکنم که پانصد دوره فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان را از طرف شورای کتاب کودک، به مدارس ما اهدا کرده‌اند و همکاری خیلی خوبی با آموزش و پرورش شهر تهران، برای برگزاری دوره-های روش تحقیق و کتابداری داشتند. ما هم در فهرست کتاب‌های مناسب‌مان، جلدهای فرهنگ‌نامه کودک و نوجوان را که انصافاً یک اثر ارزشمند و ماندگار و مناسب و جزء مفاخر ملی ما محسوب می‌شود، معرفی کرده‌ایم و مرتب آن‌ها را با همین امکانات محدود به مدارس معرفی می‌کنیم. می‌خواهیم بگوییم عملکرد، هم از جانب دولت، هم از جانب مردم و هم از جانب انجمن‌ها نسبت به کتابخانه-های مدارس، مثبت بوده است. هر زمان ما کمکی طلبیدیم، بیش از آن چه انتظارمان بوده، کمک‌های مختلف و متعددی صورت گرفته است. اما چون از لحاظ قانونی برای سامان‌دهی مشکل داریم، شاید از این کمک‌ها هم نتوانیم آن طور که باید و شاید استفاده کنیم. ما

جای مصوبات آموزش و پرورش، عدد و رقمی نداریم که براساس آن مدیر ما، معلم و مربی ما موظف باشد کتاب بخرد برای کتابخانه مدرسه و اگر مدرسه‌اش کتابخانه ندارد، کتابخانه درست کند. ما الان سرجمع برای فعالیت‌های پرورشی، برای فعالیت‌های آموزشی و کارهای مطالعاتی دانش‌آموزان که کتاب و کتابخانه هم یکی از آن فعالیت‌هاست، اعتباراتی به استان‌ها تخصیص می‌دهیم که در بعضی موارد در مدارس، طبق نظریه مدیران مدارس مصرف می‌شود. یعنی اگر مدیر پول آب و برقش را نداشته باشد، قطعاً پول آب و برق را اول می‌دهد، نمی‌رود که اول کتاب بخرد و یا اگر بخاری کلاس‌هایش نفت نداشته باشد، ترجیح می‌دهد آن را تأمین کند تا بچه‌ها سرما نخورند. در واقع، اعتبارات برای نیازهای روزمره در مدرسه صرف می‌شود. مصوبه و قانونی تحت عنوان سرانه کتاب و تخصیص پول برای کتاب و کتابخانه مدارس تا همین لحظه که من خدمت شما صحبت می‌کنم، نبوده. دو - سه بار هم سرانه کتاب پیشنهاد شده، اما در محدودیت‌های بودجه جای خودش را گم کرده و عملاً توانسته جایگاهش را پیدا کند.

در کتابخانه آموزشی، ورود کتاب کمک درسی یا کتاب کنکور و تست را جایز نمی‌دانیم. یعنی در تعریف ما در آموزش و پرورش، کتابخانه آموزشی، محل کتب حل المسائل که سواد بچه‌ها را کور می‌کند و آن‌ها را محدود بار می‌آورد، نیست و به شدت هم از ورود این کتاب‌ها به کتابخانه‌های مدارس جلوگیری می‌کنیم. از نظر ما کتابی می‌تواند در کتابخانه مدارس باشد که زمینه گسترش استعداد دانش‌آموز و توانمندی دانش‌آموز را بیشتر کند. اگر شیمی را او در حد A در کلاس درس می‌خواند، کتاب‌های شیمی را که مربوط با موضوع درسش هست، بتواند از A به B برساند. کتاب‌هایی که معلومات او را افزایش دهد و معنا و مفهوم ببخشد، نه این که حل همان مسائل را به او بدهد و او را از نظر تفکر و اندیشه باز دارد. لذا تاحدی که توانستیم، کتابخانه آموزشی را از این نوع کتاب‌ها دور نگه داشتیم.

متأسفانه از آن طرف، نیاز بچه‌ها به این گونه کتاب هاست. اگر از صد تا دانش‌آموز دبیرستانی بپرسیم که چه کتابی می‌خواهید در کتابخانه مدارس تان باشد، عموماً کتاب‌هایی را مطرح می‌کنند که آن‌ها را برای کنکور آماده کند و حل مسائل و راه و رسم تست زدن را به آن‌ها آموزش دهد. خوشحال می‌شویم که بچه‌ها بگویند که رمان می‌خواهیم؛ بگویند که ما کتاب‌هایی از ادبیات کهن و اساطیر می‌خواهیم، کتاب علمی، اجتماعی و سیاسی می‌خواهیم. ما کتاب‌های خوب آن قدر داریم که بتوانیم کتابخانه‌های مدارس مان را به آن سمت سوق دهیم. گذشته از آن، کتاب‌های تست و کنکوری و مشابه آن‌ها کتاب‌های کتابخانه‌ای نیستند و مدارس نباید بودجه‌های خود را در این راه هزینه کنند. این کتاب‌ها با تغییر کتاب درس، بلا استفاده می‌شوند. تأمین این گونه کتاب‌ها به جهت نیاز دانش‌آموزان، باید با مشارکت خانواده‌ها صورت گیرد.

وطنی: آقای کفاش، شما می‌گویید که در دیدگاه‌مان مشکل نداریم، در قوانین مشکل داریم. عملاً می‌بینیم که این حرف‌ها محدود می‌شود به شعارها و سخنرانی‌ها و گزارش کارها و ... در عمل آموزش و پرورش، کاملاً یک سویه به آموزش نگاه می‌کند و پرورش در این سیستم امر ثانویه فرض می‌شود. هم به مدیر مدرسه و هم به دانش‌آموز، این طور القا شده که این جا همه چیز در خدمت آموزش است. متأسفانه خانواده‌ها هم در این قضیه نقش دارند و بچه‌ها را به سمت کنکوری فکر کردن می‌کشاند. وقتی آموزش و پرورش تمام دغدغه‌اش معطوف به آموزش شد و به پرورش فکر و خیال و اندیشه و ادبیات در ذهن بچه‌ها اهمیت چندانی ندارد، آن وقت مشکل مکان پیش می‌آید و دورترین نقطه در مدارس و بی‌استفاده‌ترین نقطه در مدرسه، به کتابخانه اختصاص پیدا می‌کند.

انصاری: من با شما موافقم که دیدگاه بر بحث قانون مقدم است و هم‌چنین بر بحث چگونگی رسیدن به اهداف خلاف نظر آقای کفاشی فکر نمی‌کنم که دیدگاه روشنی در ذهن مدیران فرهنگی ما، در مورد کتاب و مطالعه وجود داشته باشد. دلیلش را هم خیلی ساده

به شما بگویم. به هر حال، متولی امر کتاب و کتابخوانی در جوامع کتابداران هستند. این که هر کسی کتاب خوانده، فکر کند که می‌تواند در این امور مداخله کند، این اشتباه خیلی بزرگی است. الان در وزارت آموزش و پرورش اداره‌ای که امور کتابخانه‌ها را برعهده داشته باشد، وجود ندارد. همچنین، کتابداری که دکترای کتابداری یا فوق لیسانس کتابداری داشته باشد و بتواند گروهی نظریه‌پرداز و کارشناس را دور خودش جمع کند وجود ندارد. بنابراین، ما در صحبت‌های مان مشکل داریم. گفت و گو با آموزش و پرورش که یک نماینده متخصص کتابداری یا یک تیم کتابدار متخصص یا یک برنامه آموزش کتابدار ندارد، بسار دشوار است.

آقای کفاش به درستی گفتند تمام کارها باید با کتابدار شروع شود، نه اینکه که وقتی شما سی صد تا سه هزار کتاب سطح پایین کم کیفیت سری دوزی شده غیرادبی و غیرمفید خریدید و ریختید در کتابخانه‌های تان، آن وقت کسی را هم استخدام کنید و بگویید

انصاری:

**تعریف من از کتابخانه، قبل از هر چیز
نگرشی و مدیریتی است؛ یعنی تشکیل یک نهاد
در مرکزیت وزارت آموزش و پرورش
که این نهاد تخصص در کتابداری داشته باشد؛
هم ایران را بشناسد و هم جهان را،
هم کتاب را و هم نسل جوان را، و این چنین افرادی
در آموزش و پرورش نیستند**

تو یک کتابدار باش! نه آن مجموعه، مجموعه تأثیرگذاری است و نه آن کتاب‌ها. من اصلاً دنبال این نوع کتابخانه‌سازی نیستم. اگر قرار است از این نوع کتابخانه‌ها داشته باشیم، فکر می‌کنم بهتر است اصلاً کتابخانه نداشته باشیم.

تعریف من از کتابخانه، قبل از هر چیز نگرشی و مدیریتی است؛ یعنی تشکیل یک نهاد در مرکزیت وزارت آموزش و پرورش که این نهاد تخصص در کتابداری داشته باشد؛ هم ایران را بشناسد و هم جهان را، هم کتاب را و هم نسل جوان را، و این چنین افرادی در آموزش و پرورش نیستند. بیست و پنج سال است که نیستند و قبل از آن هم به طور جدی نبودند. آموزش و پرورش هیچ وقت نتوانسته است کتابداران برجسته خودش را حفظ کند. مشکل این است که ما متخصص کتابداری نداریم و این مهم‌ترین مشکل است. بعد می‌پردازیم به پایین هرم که مثلاً جای کتابخانه کجاست، انباری است یا اتاق؟، یا در مرکز مدرسه است یا پشت سر مدیر، درش را قفل کرده‌اند یا باز است؟ این‌ها نسبت به آن مشکل مهم، بحث‌های خیلی خیلی ثانویه است. این است که واقعاً گاهی وقت‌ها حتی من که خیلی آدم پرحرفی هستم، می‌مانم که چه باید بگویم و اصلاً



مداخله کند. برنامه‌ریزان این مقوله باید در این زمینه تحصیل کرده، تجربه اندوخته و نوشته باشند. بنابراین، خودم را واقعاً در این گفت و گو عاجز می‌بینم و نمی‌دانم چه باید بگویم.

سرکار خانم میرهادی، امروز هم که ما خدمت شما می‌آمدیم، مثل همیشه بر راهیابی و تجربه‌های مردمی توصیه داشتند. در این مورد، سرکار خانم فخاری‌نیا بهتر می‌توانند سخن بگویند. باید بگوییم که این حرکت را به طرف نیروهای مردمی ببریم و اجازه دهیم که افراد به طرف تأسیس کتابخانه‌ها بروند. می‌خواهم ببینم آن کتابی که وارد کتابخانه می‌شود، چه کتابی است؟ شما هم اشاره کردید که مردم همیشه در کنار حرکت فرهنگی هستند. مردم ایران در دنیا کم نظیرند؛ این مردم همیشه در کنار هر چیزی که برای بچه‌های‌شان جدی گرفته شود، هستند، ولی بحث انتخاب کتاب چه می‌شود؟ چه کسی می‌تواند کتاب مناسب را انتخاب کند؟ مگر نه این که کتاب باید در یک مرکزیتی به درستی انتخاب شود، فهرست‌ها به درستی منتشر شوند، شیوه‌های ارائه خدمات عمومی به درستی کار شود و کتابداران درست آموزش ببینند؟ من در این جاست که واقعاً مشکل دارم.

در مورد مکان کتابخانه بگوییم که من حدود سی و چند سال پیش، کتابخانه‌ای را در یکی از مدارس نازی‌آباد تأسیس کردم که بسیاری از بچه‌های آن مدرسه الان از خدمتگزاران این مملکت هستند. جای کتاب‌های ما چهار تا جعبه چوبی میوه بود که رفتیم از میوه فروشی گرفتیم و رنگ کردیم و کتابخانه را آن جا تأسیس کردیم. مکان هرگز شأن به وجود نمی‌آورد. ما خودمان را با این تجمل‌گرایی گول می‌زنیم. این نفس عمل است که مهم است. این کتابخانه در زنگ تفریح به حیات آورده می‌شد و کتاب‌ها به امانت می‌رفت. در یک جعبه آن، کتاب‌های داستانی بود و در یک جعبه کتاب‌های غیرداستانی. بچه‌ها این جعبه‌ها را رنگ کرده بودند. خانم مهین محقق که مسئول این حرکت بودند، می‌توانند گواهی بدهند که این حرکت چه شوقی در بچه‌ها به وجود آورد. با چهار تا بلبرینگ که زیر جعبه‌ها گذاشته بودند، کتابخانه را حرکت می‌دادند و می‌بردند زیر پله. به نظر من این جعبه‌ها به مراتب کتابخانه تر است تا یک جای مرده که یک نوشته بالای سر آن باشد که مثلاً هیچ کاری بالاتر از کتاب خواندن نیست یا یک پوستر خیلی شیک بر دری بسته که وقتی هم باز می‌شود، داخل آن عین کلاس است. در این ۴۰ سال من خیلی به کتابخانه مدارس رفته و بازدید کرده‌ام. کتابخانه‌های مدارس، بیشتر مانند کلاس‌های درسند. در حالی که کتابخانه روح خودش، گیاه خودش، پوستر خودش، هنر خودش، حرکت خودش و حال هوای خودش را می‌خواهد.

پس برمی‌گردیم به این که مشکل، مشکل نیروی انسانی یعنی کتابدار است. کسی که می‌رود در کتابخانه کار می‌کند، کیست؟ با توجه به تجربه‌های اخیر شورا و خانه کتابدار، در چند کارگاه برای آموزش و پرورش، اگر فرصت شد، به مسئله آموزش کتابداران اشاره خواهیم کرد. کتابدار باید شاد باشد، دگر اندیش باشد، انقلابی باشد، اعتقاد به مطالعه داشته باشد. او باید خودش اهل کتاب خواندن

چیزی ندارم بگویم. به دلیل این که نمی‌دانم چه باید بگویم که مفید باشد.

من از اولین دوره کتابداری آموزشی‌گاهی که در سال ۱۳۴۲ درس دادم تاکنون، در تمام آثارم این استدعا و نصیحت و توصیه را نسبت به جدی گرفتن این مسئله دنبال کرده‌ام. کافی است به این منابع نگاه کنید و با سیر فکری من حرکت کنید. در هر جا که بحث کتابدار مدرسه، مجموعه مدرسه و کتابخانه مدرسه مطرح بوده، من که جوان و سیاه موی شروع کردم تا الان که موهایم سفید شده و نزدیک به ۷۰ سالگی هستیم، بر یک اندیشه پا فشرده‌ام. به راستی در این مدت بلند، من چرا باید هنوز کتابخانه کودک را داشته باشم؟ چرا باید هنوز به آن عشق بورزم؟ چرا باید هنوز به آن اعتقاد و ایمان داشته باشم؟ اگر دارم، به خاطر جریانی است که در شورای کتاب کودک به وجود آمده؛ در میان دستان نیروهای داوطلب این مملکت. آقای کفاش من اصلاً معتقد نیستم که وزارت آموزش و پرورش این مسئله را جدی گرفته باشد. که از شخص وزیر تا پایین، هیچ کس جز درس خوانده کتابداری، صلاحیت ندارد در امر کتابخانه‌های مدارس

خواهیم کرد. خوب نیست که به این اختصار از آن بگذریم. بحث درباره مکان مناسب برای کتابخانه مدرسه هم اهمیت دارد. مکان کتابخانه، نشانه اهمیتی است که به فرهنگ و هنر داده می‌شود. راجع به زمانی که آموزش و پرورش در بین کلاس‌های درسی‌اش، برای استفاده بچه‌ها از کتابخانه‌ها در نظر گرفته هم باید صحبت کنیم. در خیلی از مدارس که ما دیدیم، زنگ تفریح همان زمانی بوده که بچه‌ها باید به کتابخانه می‌رفتند. من برای تهیه گزارشی به چند مدرسه که زنگ زدم، اصلاً وقتی برای استفاده از کتابخانه نداشتند!

کفاش: خانم انصاری که صحبت می‌کردند، من به دوران کودکی خودم برگشتم. اولین کتابی که من در کانون خواندم، در سال ۱۳۴۸ در خراسان بود. کتاب «پشه بینی دراز» نام داشت. هنوز نام کتابدارش یادم می‌آید. می‌خواهم صحبت ایشان را تأیید کنم. در کانون‌های پرورش فکری کودکان و نوجوانان که در شهرها و استان-

کفاش:

بحث جایگاه کتابخانه‌های آموزشی را

می‌توان از سه منظر نگاه کرد:

- ۱- جایگاه قانونی ۲- دیدگاه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش کشور نسبت به کتابخانه‌ها
 - ۳- عملکرد ما. به لحاظ قانونی
- ### جایگاه کتابخانه مدارس ضعیف است

ها فعالیت می‌کردند، کتابخانه‌هایی بود که مرکز جذب بچه‌ها با هر استعداد و توانمندی بود و اگر ما به قول آقای «دکتر عبدالعظیم کریمی» به دوران کودکی و گذشته بازگشتیم که برای همه ما بسیار شیرین است، این‌ها واقعیت‌ها و دردهایی بود که من پاسخ برای‌شان ندارم. الان در آموزش و پرورش، با آن همه گستردگی و قریب یکصد و چهل هزار مدرسه و پانزده میلیون دانش‌آموز، ما اداره‌ای برای کار کتاب نداریم؛ اداره‌ای که دارای تشکیلاتی نسبتاً وسیع باشد و برای ترویج فرهنگ کتابخانه، توسعه کتابخانه‌ها و سامان بخشی آن‌ها فعالیت کند. حتی در ارشاد هم نداشتیم و تازه امسال در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل کتاب و کتابخوانی به وجود آمد.

وطنی: آقای کفاش، چه کسی مقصر است؟

کفاش: شما دنبال شخص مقصر نگردید. توضیحاتی که بنده ارائه کردم، نشان می‌دهد که نمی‌توان دنبال فرد مقصر بود. اگر برگردیم به گذشته و بخواهیم مقصر پیدا کنیم، هیچ کدام از ما نمی‌توانیم خودمان را کنار بکشیم. مشکل ما این است که همیشه دنبال مقصری غیر از خودمان می‌گردیم. به رو به رو نگاه می‌کنیم

باشد و بتواند از همین فضای کوچکش، از همین سه جعبه میوه‌اش، جریانی بسازد که ویژگی خاصی داشته باشد؛ به طوری که از هر جا رد شود، به او اشاره بکنند و بگویند که او کتابدار است. حافظه تاریخی ما بسیار ضعیف است. ما کتابداران قبل از انقلاب کانون پرورش فکری را فراموش کرده‌ایم. من همیشه از این بابت تأسف می‌خورم. ما در کشورمان در این زمینه الگو داریم. بسیاری از نویسندگان، دانشمندان، هنرمندان و سازندگان امروز ایران، بچه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان هستند. این‌ها وقتی کتابدارهای‌شان را که اکنون زنانی مسن و سفید موی شده‌اند می‌بینند، به داستان آن‌ها بوسه می‌زنند و می‌گویند که تو اولین دوربین را به دستم دادی، تو اولین قلم نقاشی و تو اولین کتاب را. آدم‌هایی که در کتابخانه کار می‌کنند، آدم‌های ویژه‌ای هستند و خصوصیات خاصی دارند.

در مورد مکان کتابخانه، من هیچ نظر خاصی ندارم و معتقدم که کتابخانه می‌تواند در هر مکانی تأسیس شود؛ به شرط این که کلید نداشته باشد، استفاده از آن سهل باشد و مجموعه آدم‌هایی که پیرامونش هستند، احساس کنند که کتابخانه زنده و جزء مسلم آن‌هاست. طبعاً مسائل فنی هم مطرح است؛ از جمله مترای فضاهای مفید، نوبت‌های درس و سایر نکات. احتمالاً خود جناب آقای کفاش آمار دقیقی دارند و می‌توانند بگویند که با توجه به وضع فعلی، چه می‌توان کرد. آن وقت استاندارد کتابخانه‌های مدارس که خانم تعاونی در کتابخانه ملی، برای تدوین آن خیلی زحمت کشیدند، به کار خواهد آمد و به ما اجازه می‌دهد ببینیم که در یک سطح متوسط در جهان چه خبر است و ما نسبت به آن در کجا ایستاده‌ایم. ضمناً باید عرض کنم یکی از مشکلات ما محصور شدن در دست مهندسان و ساختمان‌هاست. باید توجه کنیم که این

اصل مسئله نیست. آن چیزی که قرار است در آن ساختمان و فضای ساخته شده اتفاق بیفتد، اصل کار است. باید ببینیم نیازهای کتابخانه مدرسه چیست؟ کتابخانه مدرسه را چه کسی جرأت دارد بدون وجود کتابداران بسازد؟ مگر نه این که خدمات باید بر فضا حاکم باشد؟ مگر نه این که خدمات است که فضا را هدایت می‌کند؟

احترام به کتابدار، بحث خیلی مهمی است. در آموزش و پرورش هم مانند سایر جاها، گروه‌های دیگری هستند که باید به ما بگویند ما به چه نیاز داریم! در یک جمله ساده می‌توانم بگویم که هر مدرسه به یک فضای مناسب طبق استاندارد برای کتابخانه نیاز دارد و با توجه به این که ما کتابدارها معتقدیم کتابخانه قلب مدرسه است، این فضا باید در حد امکان در مرکزیت ساختمان باشد تا همه گروه‌های مختلف بتوانند به سهولت از آن استفاده کنند.

وطنی: مشکلاتی که در بحث کتابخانه‌های مدارس وجود دارد، به هم تنیده و پیچیده است. خانم انصاری به چند مورد اشاره کردند، ولی به اختصار. من دوست دارم راجع به هر کدام از این‌ها به ترتیب در جای خودش بتوانیم بحث کنیم. یک مورد مثلاً نیازسنجی است و مورد دیگر، برنامه کتابخانه‌ای. راجع به مربی و کتابدار هم بحث

و اشکال را در دیگران می‌بینیم و سعی می‌کنیم در هر کاری اول خودمان را کنار بکشیم و بعد دنبال مقصر بگردیم. همین آموزش و پرورش با یک میلیون و صد هزار نفر پرسنل و حدود پنجاه دفتر و اداره کل ستادی، جایگاه کتابش باید در یک دفتر، آن هم در قالب یک واحد با سه تا چهار کارشناس باشد؟ بنده مدیرکل دفتری هستم به نام «دفتر برنامه‌ریزی امور فرهنگی و مشاوره». این دفتر سه معاونت دارد: معاونت فرهنگی و هنری که دو بخش فرهنگی و هنری دارد و یک بخش کارشناسی در امور فرهنگی آن وجود دارد با عنوان کارشناسی کتاب که آن هم دو - سه نفر فعالیت دارند. این‌ها نیروهای علاقه‌مندی هستند که این کار را سامان می‌دهند و نگذاشتند که این شمع خاموش شود.

این در حالی است که وضع اعتبارات برای سرانه کتاب، توسعه و تجهیز کتابخانه‌ها، توسعه کتابخوانی و پژوهش، نیروی انسانی کتابدار، زمان استفاده از کتابخانه، زنگ کتاب‌خوانی و ... نامشخص است. بیش از هشتاد درصد مدارس کتابخانه مستقل ندارند. کتاب‌های مدارس به روز نیستند. کتابدار متخصص وجود ندارد. مجموعه‌ای که در یکی از معاونت‌هایش، یک کارشناسی کتاب است و برای کتاب‌خوانی و پژوهش دانش‌آموزان و کتابخانه‌های آموزشی کار می‌کند و وقتی برای تأمین نیروی انسانی تلاش می‌کند، به بن‌بست می‌رسد، بحث تازه‌های نشر را دارد، اعتبار نیست، سامان‌دهی کتابخانه‌ها را طراحی می‌کند، امکانات وجود ندارد، چگونه می‌تواند این حوزه‌ها را متحول کند؟ با وجود این، باز هم خوب کار شده و اقداماتی صورت گرفته که واقعاً تأثیرگذار بوده و حاضر هستم در هر میزگردی این موضوع را به نسبت اعتبار و امکاناتی که در این بخش بوده تبیین کنم که کارهای اساسی شده است تا شما و همه علاقه‌مندان بدانید که این تشکیلات کوچک بخش کتاب از لحاظ امکانات، نیروی انسانی، اعتبارات و ... از بخش‌ها و مراکز پرطمطراق، پولدار، بزرگ و دارای نیروی انسانی زیاد و اعتبار فراوان، کم‌تر کار نکرده است. اما سخن، سخن کاملاً درستی است. به هر حال اگر قرار است کتاب و کتابخوانی و کتابخانه در آموزش و پرورش که اساس کار مطالعاتی و پژوهش را در دانش‌آموزان شکل می‌دهد، جایگاه درخوری داشته باشد، نمی‌گوییم یک معاونت وزیر به عنوان معاونت کتاب باشد. البته اگر هم باشد، کار درستی است. اما برای این کار در حد یک اداره کلی که فقط به کتاب و کتاب‌خوانی بپردازد و نیروهایش متخصص این بخش باشند، تشکیلاتی نداریم. یک کارشناسی دفتر ما در حوزه کتاب است. و تازه در همین حوزه هم فقط یک نفر کار کتاب و کتابخانه را انجام می‌دهد. چون بخش پژوهش و فعالیت‌های ادبی هم ضمیمه کارشناسی کتاب است، دو کارشناس هم (هر بخش یک نفر) به این امور می‌پردازند. غیر از کارشناس کتاب، قسمت‌های دیگر دفتر، شامل کارشناسی قرآن و معارف اسلامی، نهج‌البلاغه و هنرهای دانش‌آموزی، مشاوره شوراهای دانش‌آموزی و تشکلهای می‌شود و اگر خدمت‌تان بگویم، تعجب می‌کنید که همه این مجموعه را باید یک نفر بگرداند و مدیریت کند. این مدیر نمی‌تواند در همه بخش‌ها متخصص باشد.

اگر هر کدام از شما را هم به عنوان مدیر این دفتر بگذارند، قطعاً به دنبال تخصص مدیریت آموزشی یا مدیریت برنامه‌ریزی درسی می‌روید که بتوانید این بخش‌ها را به هم متصل کنید و سامان دهید. من از خانم انصاری و امثال ایشان می‌خواهم و مستند هم می‌خواهم که نشان بدهند در طول این سال‌های خدمت در چه جاهایی یعنی فریاد زدند که ای آموزش و پرورش، ای وزیر، ای رئیس جمهور، جایگاه کتابخانه‌های آموزشی کجاست؟ اگر بنده می‌گویم کارهای خوبی هم انجام شده، این‌ها مستند است. دانش‌آموزان پژوهشگر و اهل مطالعه کم نداریم. به هر حال ۵۲ میلیون جلد کتاب، در همین کتابخانه‌های مدرسه‌ای وجود دارد. نمی‌گویم که ما کار فوق‌العاده‌ای کرده‌ایم. درست است که دکترای کتابداری در این بخش نداریم، ولی لیسانس کتابداری داریم که کتاب‌شناس و فارغ‌التحصیل همین دانشگاه‌هاست و کتاب‌هایی را که در همین کشور منتشر می‌شود و برای مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه مناسب است، انتخاب می‌کند. ما مرتبط و غیرمرتبط را جدا می‌کنیم و این وظیفه آموزش و پرورش است. ما نمی‌توانیم هر کتابی را در اختیار بچه‌های مردم بگذاریم. مشکلات کتاب در کشور، برمی‌گردد به نشر کتاب؛ راحت‌تر بگوییم به سیاست‌های نشر کتاب در کشور. ما باید منابعی را که در اختیار مراکز فروش قرار می‌گیرد، برای مدارس و نوجوانان و جوانان مان پالایش کنیم و این میزان پالایش زیاد نیست. اگر ما در نشر کتاب مشکل داریم و کتاب نامناسب تولید می‌شود، آموزش و پرورش مسئول نیست. هر کتابی که منتشر می‌شود، خواهانی دارد که بعضی از این خواهان‌ها دانش‌آموز نیستند و نباید باشند. به قول فرمایش معصوم (ع)، ما همان گونه که در غذای جسم خود و بچه‌های خود دقت می‌کنیم، باید در غذای روح آن‌ها هم دقت کنیم تا روح سالمی داشته باشند. آموزش و پرورش برای انتخاب کتاب‌های مناسب، به آسمان نمی‌رود تا کتاب‌هایش را گزینش کند. بسیاری از ناشران برای آموزش و پرورش کتاب می‌فرستند. کتاب‌نامه‌ای ما در ده شماره منتشر شده است. کتاب کتابخانه آموزشی ما را آقای دکتر عباس حری نوشته‌اند. شخصیت‌هایی که ما دعوت می‌کنیم، از چهره‌های خوب علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی کشورند. در مسئله کتاب و کتاب‌خوانی منابع درسی سرفصل‌های آموزشی و آموزش کتابداران، از وجود آن‌ها استفاده می‌شود. ما نیروی انسانی کتابدار کم داریم. من دفعه گذشته هم عرض کردم که چهار هزار و صد و پنجاه و شش کتابدار در سه دوره تحصیلی وجود دارد و از این تعداد، کتابدارهای متخصص ما یک عدد سه رقمی است، نه عدد چهار رقمی. یعنی بقیه این‌ها، آموزگاران، معلمان و نیروهای مازادی هستند که سیستم به من می‌دهد تا به عنوان کتابدار از آن‌ها استفاده شود. اشاره درستی کردند که یک کتابدار متخصص کتابخانه، این حرکت را با عشق ایجاد می‌کند و الان هم این نیروها هستند، اما کم هستند. اگر نباشند که واویلا! گستردگی کار آموزش و پرورش و مدارس سبب شده که دوستان کارهای خوب حوزه کتاب و کتابخانه این وزارتخانه را نبینند. بالاخره همه ما مدعی هستیم که کشورمان

یک کشور فرهنگی است. ما استعدادهای خوبی داریم که در سطح جهان می‌درخشند. وقتی بحث کتاب و اثر می‌شود، بهترین امتیازها را می‌آورند، اما این یک جریان نیست که بتواند نام پراوژه ایران را زنده و مطرح کند.

اگر ما از طرف مجامع علمی و مجامع تخصصی مثل همین جمع حمایت شویم و مجامع علمی فقدان قانون در مورد کتاب و کتابخوانی را زیر سؤال ببرند و زیر سؤال بردن وقتی منطقی و استدلال پشتش باشد، کسی نمی‌تواند جواب ندهد. گاهی کسی را گیر نمی‌آورید، یک مدیر میانی مثل بنده را در آموزش و پرورش انتخاب می‌کنید و شروع می‌کنید به سؤال و جواب کردن. در صورتی که من می‌گویم باتوجه به امکاناتی که در اختیار من به عنوان یک مدیر میانی است، نمی‌شود انتظار تحول چشمگیر داشت. همین بخش کوچک کارشناسی، اگر آمارهایش را بدهم، می‌بینید که بیش از توان خودش کار کرده است. ده شماره کتاب نما که در هر کدام، کتاب‌های حداقل دو سال کشور انتخاب و معرفی شده است. کارشناسان این کار را هم می‌توانم معرفی کنم تا ببینید صلاحیت این کار را دارند یا نه؟ قطعاً آن‌ها مورد تأیید شما هستند. تلاش ما این بوده که غیرمستقیم و باتوجه به موقعیت‌هایی که داشتیم، از افرادی استفاده کنیم که واقعاً کتاب‌شناسند. ما فقط به مدیران مان جهت می‌دهیم و انتخاب کتاب‌ها برعهده خودشان است؛ براساس اولویت‌ها و امکانات موجود.

وطنی: آقای کفاش، جدا از بحث کمبود جا و مکان مناسب برای کتابخانه‌های مدارس، آیا نمی‌شود زمان و وقت کافی و مناسبی برای استفاده دانش‌آموزان از همین کتابخانه‌ها در نظر گرفت؟ واقعاً نمی‌توان کاری کرد که استفاده از کتابخانه در تمام زمانی که بچه‌ها در مدرسه حضور دارند، آزاد باشد و فقط محدود به زنگ تفریح نباشد؟

کفاش: در مدرسی که ما کتاب و کتابخانه و کتابدار داریم، کتابدار موظف است کتابخانه را از ابتدای ساعت فعالیت مدرسه تا پایان ساعات آموزشی باز نگه دارد و فعالیت کند. کتابخانه مدرسی که کتابدار دارند، علاوه بر زنگ تفریح در هر فرصت مناسب دیگری، پاسخگوی دانش‌آموزان و معلمان است. مدرسی که کتابدار ندارند، کتابخانه آن‌ها توسط شورای دانش‌آموزی و معلمی که ساعت مازاد دارد، اداره می‌شود. و مدتی دایر است که بخشی از آن زنگ تفریح است. البته ما نمی‌توانیم پس از ساعات آموزشی که مدرسه تعطیل می‌شود، از کتابدار تقاضای ماندن در مدرسه را بکنیم، چون مدرسه با کتابخانه‌ای که مثلاً افراد خاصی به آن مراجعه می‌کنند، تفاوت دارد. بچه‌ها هم وقتی شیفت مدرسه‌شان تمام می‌شود، ترجیح می‌دهند که خودشان را سریع‌تر به خانه برسانند. خانواده‌ها هم پذیرش ماندن بچه‌ها در مدرسه را بعد از پایان ساعات آموزشی ندارند. علاوه بر آن، نوبت دوم باید دایر شود و دانش‌آموزان نوبت بعد کار آموزشی خود را آغاز کنند. در چنین شرایطی، باز بودن کتابخانه و حضور کتابدار چه معنایی دارد؟ این نکته هم باید گفته شود که، بچه‌ها می‌توانند کتاب درخواستی خود را دریافت کنند و برای مطالعه به

منزل ببرند.

فضای کتابخانه بسیار مهم است و همه چیز این فضا باید مناسب کتاب و مطالعه و پژوهش باشد؛ کتابداری، رنگش، ترکیب و نوع کتاب‌هایش و برنامه‌هایش. ما چنین کتابخانه‌هایی در مدارس - مان انگشت‌شمار داریم. در همین تهران شاید بیست مورد نتوانم نام ببرم. وضعیت کتابخانه‌های آموزشی ما، در حد همان مخزن کتاب است. بحث این که چه کتاب‌هایی دارد و چگونه نیازسنجی می‌کند، بحث بعدی است. کتابدار در اغلب مدارس ما، کسی است که به بچه‌ها کتاب امانت می‌دهد و خیلی هنر داشته باشد، فهرست کتاب‌ها را به شیوه‌های جدید و امروزی ارائه می‌دهد. بسیار علاقه‌مند که باشد، شاید از بچه‌هایی که کتاب می‌گیرند، بخواهد خلاصه - ای از کتابی که خوانده‌اند، به او بدهند. خب، این چیزی نیست که مطلوب ما باشد و با حداقل استانداردهای کتابخانه‌های آموزشی جور دربیاید.

انصاری: عرض کنم که من از واژه متخصص، فقط کارشناس ارشد به بالا را مدنظر دارم و کسی را که درجه کارشناسی کتابداری داشته باشد، هنوز متخصص در کتابداری نمی‌دانم. دیگر این که کتاب، «کتابخانه‌های آموزشی در مدرسه کتابخانه - مداد»، تألیف دکتر حری و دکتر نشاط کتاب بسیار خوبی است و من مطالعه آن را به همه دوستان، برای رسیدن به یک دیدگاه مشترک و ملی، توصیه می‌کنم. آقای کفاش به این کتاب اشاره‌ای کردند و امیدوارم خودشان هم کتاب را به دقت خوانده باشند. آیا این کتاب را خوانده - اید؟ [با خنده] قسم می‌خورید؟

کفاش: بله، هم خوانده‌ام و هم خودمان سفارش کار را داده - ایم.

انصاری: البته که سفارش شماست. این کتاب به ما می‌گوید که چه دیدگاه‌هایی باید در یک جامعه نسبت به کتابخانه‌های آموزشی وجود داشته باشد. برای این که براساس آن دیدگاه - هاست که لویح قانونی می‌شود نوشت و از آن دفاع کرد. قبول دارید دفاع کردن از یک اندیشه یک هنر است؟ بدون مطالعه و دانش تخصصی نمی‌شود از نظری دفاع کرد یا برای جلب نظر قانون‌گذار اقدام کرد. در مورد نشریه کتاب‌نما هم با احترامی که نسبت به همکاران در آموزش و پرورش دارم، همیشه خدمت دوستان عرض کرده‌ام که ملاک‌های انتخاب و داوری خود را با جامعه سهیم شوند؛ زیرا در بسیاری موارد، چراها مهم‌تر از سیاهه آثار است. نکته دیگر ضرورت مکانیزم دیالوگ بین آموزش و پرورش و جهان بیرون است. این گفت‌وگو اصلاً وجود ندارد. حداکثر این که صاحب یک فهرست هستیم که در آن یک مقدار کتاب سیاهه شده و در مقدمه هیچ کدام از کتاب‌نماها، من ملاک‌های ارزیابی را ندیدم که چگونه و براساس چه دلایلی این کتاب‌ها ارزیابی و انتخاب شده است. برای ایجاد ارتباط، دوستان را به یک تجربه بسیار مهم ارجاع می‌دهم و آن فهرست توصیف تحلیلی کتاب‌های سال ۱۳۸۳ بررسی شده در شورای کتاب کودک است که توسط گروه‌های بررسی و خانم شکوه حاجی نصرالله تدوین شده است. این اثر می‌تواند برای کارشناسان

عزیز و گرامی آموزش و پرورش، الگوی بسیار جالبی باشد و زمینه پژوهش‌های مشترک را فراهم سازد.

در مورد مکان هم، چون مجدداً اشاره شد، من در یکی از صحبت‌هایم قبلاً این را عرض کرده بودم و دوستان آموزش و پرورش هم در آن جا بودند. فکر می‌کنم از تجربه‌هایی که شاید بشود در ایران انجام داد، تأسیس کتابخانه‌های خارج از محیط مدرسه

کفاش: متأسفانه خبر خوبی در این مورد ندارم. از بین چهار هزار و صد و پنجاه و شش کتابدار، فقط سی و شش نفر در دوره ابتدایی هستند. وضع کتابخانه‌های دبستانی از همه بدتر است.

بیشترین این‌ها ۲۷۸۱ نفر در مدارس متوسط و بقیه (۱۳۳۸) نفر هم در دوره راهنمایی کار می‌کنند. این که در دبستان‌ها، معمولاً از معلم مازاد برای گرداندن کتابخانه استفاده می‌شود، خبر تأسف‌آوری



است. یک خبر خوشحال کننده هم بدهم که تلخی این را یک خرده جبران کند. ما یک جلسه در شورای عالی آموزش و پرورش، در محضر حضرت عالی بودیم. اگر خاطر شما باشد، همین قضیه کتابخانه متمرکز آن جا مطرح شد و ما ایده را از شما گرفتیم. الان در بعضی از مناطق آموزش و پرورش، کتابخانه‌های متمرکز دانش-آموزی خوب طراحی و ایجاد شده است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم کمک خوبی کرد؛ سازمان نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس کشور، در ساختنش و وزارت ارشاد در تجهیزش کمک کرد. بهترین آن‌ها در استان قزوین و چهار محال و بختیاری راه افتاده و موفق هم هست. البته امکان فعالیت آن‌ها طی ۲۴ ساعت وجود نداشت، ولی معمولاً در طول روز بیش از ده ساعت فعال هستند و کتابدار خوب هم دارند. طرح این موضوع از آن جهت بود که اثبات کرده باشیم ما برای نظریات شما ارزش بسیاری قائل هستیم. ایده را همان زمان گرفتیم و رفتیم به سمتش و قانونی‌اش هم کردیم. این کتابخانه‌های متمرکز، کتابداران متخصص هم دارند. البته متخصص به تعبیر خودمان، چون ما کتابدار کارشناس ارشد تعداد محدودی

است؛ کتابخانه آموزشی مرکزی در هر منطقه. این کتابخانه آموزشی می‌تواند ۲۴ ساعته باز باشد و همان حال و هوای یک کتابخانه مدرسه‌ای را داشته باشد. مثلاً امکان این که دانش‌آموز راحت باشد و روی زمین بنشیند و تا صبح بخواند و کار کند و کتابداران هم در کنار او باشند. شاید با ایجاد این نوع کتابخانه‌ها، در تغییر برنامه‌های آموزشی گام‌های جدیدی برداشته شود. برنامه است که باید تغییر کند. برنامه باید فضای کار پژوهشی را برای دانش‌آموز ایجاد کند. بنابراین، می‌شود در این زمینه فکر کرد.

یک نکته مهمی است که برای من هنوز روشن نیست. کتابخانه‌های دبستانی ما چه وضعی دارند؟ جناب آقای کفاش، شما به صورت یک مجموعه از همه کتابخانه یاد کردید. من می‌خواهم بدانم در کتابخانه‌های دبستانی ما، سرانته کتابی که در نظر گرفته شده چه تعداد است؟ و آیا اساساً در ایران به کتابخانه دبستان کتابدار تعلق می‌گیرد یا نه؟ چون عادت به مطالعه، بحث پژوهش، علاقه‌مند شدن به خواندن، جست‌وجوگری و... در دبستان شکل می‌گیرد. باید توجه به کتابخانه را به سوی پیش از دبستان و دبستان ببریم.

انصاری: جناب آقای کفاش، حتماً به خاطر دارید در جلسه - ای که خدمت شما بودیم، به شما و دوستان تان توصیه کردیم، استانداردهای کتابخانه‌های آموزشی‌گاهی به دقت بررسی شود تا پایه آن برای تشکیل یک کمیته تخصصی شود. این کمیته می‌تواند در تدوین بعضی لوایح پیشنهادی به وزارت آموزش و پرورش و سپس به مجلس شورای اسلامی نقش مؤثری داشته باشد.

تردید نیست که تغییر وضع موجود، نیاز مبرم به کارشناسی دارد. حتماً جناب آقای دکتر حری هم خوشحال می‌شوند که در جمع دوستان باشند. باتوجهی که جناب آقای دکتر حداد به بحث کتاب و کتابخانه دارند، ممکن است بشود راه‌هایی پیدا کرد که این تصمیمات سریع‌تر وارد مراحل قانونی‌اش بشود. شکی نیست که این مشکلات قانونی را باید حل کرد؛ منوط بر این که خود ما دیدگاه - های مان نسبت به کتاب و کتابخانه در مدرسه کاملاً روشن باشد. در مورد این که آیا آموزش دانشگاهی می‌تواند پاسخگوی نیازها

انصاری:

**اگر فارغ‌التحصیلان دانشگاه به کار در
نظام آموزش و پرورش دعوت شوند،
قطعاً این توانایی را دارند که با مطالعه بیشتر
و باتوجه به تجربه‌های نهادهای غیردولتی
مثل شورای کتاب کودک و جاهای دیگر،
کاستی‌های آموزشی‌شان را رفع کنند
و به کارشناسان لایقی تبدیل شوند**

باشد یا نه، آقای کفاش اشاره‌ای داشتند به بحث عرضه و تقاضا در نظام آموزشی که فوق‌العاده مهم است. من چیزی حدود سی و دو سال در دانشگاه درس داده‌ام و حدود پانزده سال یا شاید بیشتر مدیر گروه بوده‌ام و همیشه این مشکل و ابهام با وزارت آموزش و پرورش و یا با نهادهای دیگر مطرح بوده است. وقتی نهاد سفارش‌دهنده وجود داشته باشد، یعنی وقتی امکان اشتغال وجود داشته باشد، برنامه آموزشی به طرف آن شغل متحول می‌شود. مثلاً وقتی من مدرس می‌خواهم تکلیف و یا موضوع پژوهش بدهم، وقتی بدانم مدارس در آینده به کتابدار متخصص نیاز دارند و دانشجو هم علاقه‌مند به بچه‌ها و ادبیات کودکان و کار کردن با نسل جوان باشد، طبیعتاً به او می‌گویم برود در این زمینه‌ها تحقیق کند و این جریان دانشگاهی، باعث می‌شود که ادبیات تخصصی و دانش ما بیشتر بشود. پس بازار کار روی جریان آموزش تأثیر می‌گذارد.

در پاسخ به سؤال شما، بله معتقد هستیم که فارغ‌التحصیلان دانشگاه که به این حوزه علاقه‌مند باشند، می‌توانند بسیار خوب خدمت کنند و قطعاً از تعلیم‌دیدگان درون سازمانی موفق‌تر خواهند بود. به دلیل این که با اندیشه‌های بلندتر، متفاوت‌تر و وسیع‌تر

در آموزش و پرورش داریم. این یک خبر خوب که فعلاً دوازده باب از این کتابخانه‌ها دایر شده است. حالا چرا دوازده باب؟ چون این کار پارسال انجام گرفت و در دوازدهمین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران افتتاح شد، عدد دوازده را مبنا قرار دادیم. بنا داریم که این کتابخانه‌ها را گسترش دهیم.

وطنی: آقای کفاش، مسئله‌ای در جلسه پیش بحث نصفه کاره ماند. اشاره کردید که آموزش و پرورش نمی‌تواند کتابدار استخدام کند، ولی روشن نکردید که این مشکل کجا و چگونه باید حل شود؟ چه اتفاقی باید بیفتد که بتواند کتابدار استخدام کند؟ تصمیم‌گیرنده کیست؟ یک سؤال هم از خانم انصاری راجع به نیروی متخصص دارم. آیا کتابداری که در دانشگاه‌های ما، در رشته کتابداری آموزش می‌بیند، واقعاً به دانش لازم و کافی دست می‌یابد؟

کفاش: جلسه پیش، خدمت دوستان گفتم که در برنامه توسعه نیروی انسانی، مربی و مشاور و کتابدار در دفتر برنامه‌ریزی فرهنگی، برعهده بنده است. در مورد مشاور و مربی مشکل ندارم؛ چون نرم تعریف شده دارد. قانون می‌گوید به ازای هر دوازده نفر دانش‌آموز، یک ساعت مشاوره. این قانون است. آمار دانش‌آموزی هم که معلوم است. وضع مربی تربیتی من هم معلوم است. به ازای هر سی صد و بیست و پنج دانش - آموز، یک مربی پرورشی می‌توانم بگیرم. اما درباره کتابدار، جلسه گذشته من کامل توضیح ندادم و شاید همین باعث شبهه شده باشد. مشکل این است که مبنای در نظر گرفتن کتابدار، به ازای سه هزار جلد کتاب و دویست و پنجاه دانش - آموز است که قانونی هم نیست. در این مورد، ما با مشکل برنامه مواجه هستیم و شاید به همین دلیل، من نتوانم تأمین نیروی انسانی کتابدار متخصص را به دانشگاه سفارش دهم. بنابراین، ممکن است سالی صد، دویست و هرچه امکانش

باشد، استخدام کنم. از آن طرف، بحث نیروی مازاد است که یکی از کارهایی که زود به گردن‌شان می‌اندازند، کتابداری است. البته کتابداری، به آن معنایی که در ذهن امثال استاد است، با آن چه آموزش و پرورش دارد، زمین تا آسمان فرق می‌کند. من به عنوان یک معضل و مشکل این را مطرح کردم. جناب آقای دکتر حری راهنمایی کردند که شما هیچ راهی ندارید و در همه کشورهای پیشرفته هم همین است، وقتی آموزشگاه را تعریف می‌کنند، می‌گویند یک واحد آموزشی یک مدیر دارد و به تناسب جمعیت دانش - آموزشی‌اش معاون و دبیر به آن تعلق می‌گیرد. کتابخانه و کتابدار هم دارد و این جزء ساختار مدرسه رسمی است. این را ما نتوانستیم در نظام نیروی انسانی آموزش و پرورش مان تا الان جا بیندازیم و قطعی‌اش کنیم که بعد جهت‌گیری‌مان جذب نیروی متخصص باشد. همین طور باری به هرجهت می‌گذرانیم و حتی از نیروهای مازاد هم فقط برخی از رؤسای سازمان‌های مان که خودشان ممکن است کتاب و کتابخوانی را دوست داشته باشند، اقدام به استخدام کتابدار می‌کنند تا در مراکز بزرگترشان یا مراکز تربیت معلم یا مراکز شبانه‌روزی‌شان فعالیت کنند.

برخورد کرده‌اند. دوره‌هایی که اکنون گذاشته می‌شود، خیلی محدود است؛ مانند همین دوره‌های آموزش ضمن خدمت که جای خود دارد و می‌شود درباره‌اش بحث کرد. ولی در مجموع معتقد هستم که اگر فارغ‌التحصیلان دانشگاه به کار در نظام آموزش و پرورش دعوت شوند، قطعاً این توانایی را دارند که با مطالعه بیشتر و باتوجه به تجربه‌های نهادهای غیردولتی مثل شورای کتاب کودک و جاهای دیگر، کاستی‌های آموزشی‌شان را رفع کنند و به کارشناسان لایقی

کفاش: صد در صد. یعنی تا این سرانه به ازای دانش‌آموز تعیین نشود و قانونی نگردد، اتفاقی نخواهد افتاد. این اعتبار به صورت تزریقی است و از محل ردیف‌های متمرکز و عمومی آموزش و پرورش به دست می‌آید. خود این هم تحت عنوان کتاب نیست. این بنا به تشخیص مدیر است که مثلاً دو میلیارد یا یک میلیارد تومان آن را برای تجهیز کتابخانه در نظر بگیرد. چون سرانه‌ای تحت عنوان خرید کتاب و تجهیز کتابخانه وجود ندارد، تحت‌الشعاع



تبدیل شوند.

وطنی: آقای کفاش، سالانه چه قدر بودجه برای تجهیز کتابخانه‌ها دارید؟

کفاش: عرض کنم حضورتان که چیزی تحت عنوان سرانه کتاب، در آموزش و پرورش وجود ندارد. همه ساله حداقل یک میلیارد تومان، از طریق حوزه ستادی آموزش و پرورش، برای تجهیز کتابخانه‌های آموزشی اعتبار گذاشته می‌شود. این را در این سه - چهار ساله اخیر داشتیم که البته به صورت مشارکتی است. در حد یک میلیارد تومان هم نهادهایی مشخص، مثل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی و سایر بخش‌های مختلف، انجمن‌ها و نهادها به نحوی کتاب را به آموزش و پرورش وارد می‌کنند که بیشترین آن متعلق به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که از محل کتاب‌هایی که برای کمک به ناشران خریداری می‌کند، بخش اعظم این کتاب‌ها به صورت رایگان، در اختیار آموزش و پرورش قرار می‌گیرد.

وطنی: این فقدان اعتبار، واقعاً مشکل‌ساز نمی‌شود؟

سلیقه‌ها و نوع مدیریت‌ها قرار می‌گیرد.

وطنی: قبل از پرسش و پاسخ، می‌خواهم خانم انصاری در مورد برنامه کتابخانه‌ای بیشتر توضیح بدهند و برای‌مان تشریح کنند که برنامه کتابخانه‌ای چیست. دیگر این که نیازسنجی‌ها و این که بچه‌ها واقعاً به چه کتاب‌هایی نیاز دارند، بر چه اساسی صورت می‌گیرد؟

انصاری: این بحث‌ها، بحث‌های خیلی مهمی است و به طور کلی معتقدم که همه جمع باید در صحبت‌ها مشارکت داشته باشند. پس اگر شما اجازه بدهید، با صحبت دوستان ادامه بدهیم و بعد اگر فرصت شد چشم؛ چون، هم بحث نیازسنجی بحث جدی است و هم برنامه‌ها و طرح. شکسته بسته آن‌ها مفید نیست.

پورمحمد: چه خوب بود که قبل از تعیین جایگاه کتابخانه‌های آموزشی در نظام آموزش و پرورش، نقش کتاب‌های غیردرسی در مدارس و به خصوص در دبستان‌ها نهادینه می‌شد. قرار بود که در آموزش و پرورش سیستمی پیاده شود که بچه‌ها را به استفاده کتابخانه‌های کتاب‌های غیردرسی علاقه‌مند کند. من جاهای

پیوس: من و خانم بیابانی سال‌هاست که همکار هستیم و در این مورد، کارهایی انجام دادیم که واقعاً نتیجه‌بخش بود، مثلاً ما از همکاران مان خواستیم، وقتی نذر می‌کنند، پول نذری‌شان را صرف خرید کتاب برای کتابخانه مدرسه کنند. این جور کارها شاید ابتدا به چشم نیاید، ولی اگر فراگیر شود، خیلی سودمند خواهد بود. بحث کتابخوان نبودن بچه‌ها هم راه حل دارد. یک مثال می‌زنم، در کشور انگلیس، به بچه‌های مدارس ابتدایی، برای تکلیف شب‌شان می‌گویند کتاب‌های مناسب سن‌شان را بخوانند و خلاصه آن را فردا سر کلاس بخوانند. این باعث می‌شود که بچه‌ها خیلی بهتر با کتاب آشنا شوند. به هر حال، راه‌های فراوانی وجود دارد.

وطنی: نگرانی من از این صحبت‌ها این است که آقایان مسئول، چند روز دیگر بگویند که خب، مسئله کتاب و کتابداری با نذر و نذورات مردمی اداره می‌شود و آن وقت آن یک میلیارد تومان را هم دیگر به آقای کفاش ندهند!

کفاش:

ما معتقدیم که کتابخانه جزء لاینفک مدرسه است. همان‌طور که مدرسه به آزمایشگاه، به اتاق مدیر، به اتاق مربی، به اتاق مشاور و به کلاس نیاز دارد، کتابخانه هم جزء اجزای آن است

بسیاری رفته که کتابخانه‌های بسیار شیک‌تری داشتند با کتابدار و کتاب‌های خوب، ولی بچه‌ها استقبال نمی‌کردند. به نظر من، این مشکل اولویت بیشتری دارد.

بیابانی: ما آمده‌ایم درد دل کنیم. من هم معلم هستم و حالا که بلندگو دستم آمده، به این سادگی ره‌ایش نمی‌کنم. آقای کفاش، من مادر چند بچه هستم و می‌خواهم به شما بگویم اگر کتابدار ندارید، اصلاً مهم نیست. شما باید روی معلم کار کنید. در مدرسه‌ای با این که کتابخانه‌اش کتابدار ندارد، چون مدیر مدرسه آدم کتابخوانی است، تعداد زیادی کتاب دویست - سی صد تومانی خریده که بچه‌ها مرتب می‌خوانند. کتاب‌های دبستان ارزان است و می‌شود برای بچه‌ها بخرد و به والدین بچه‌ها بگوید که به عنوان کمک‌های غیرنقدی که به مدرسه می‌کنید، مادر هر دانش‌آموز در هر سال فقط یک کتاب بیاورد. اسم کتاب را هم بگویند که کتاب‌ها تکراری نشود.

آقای کفاش، به شما پیشنهاد می‌کنم در مدارس، از مدیران هم ارزشیابی کنید و یکی از بندهای ارزشیابی مدیران را توجه به مسئله کتاب در نظر بگیرید. اگر مدیری جزء بندهای ارزشیابی‌اش توجه به کتاب باشد، می‌تواند به والدین بچه‌ها بگوید که شما اگر پول نمی‌توانید به مدرسه بدهید، کتاب بدهید. نکته دیگر، مسئله معلم‌های مازاد است. من پارسال مازاد بودم. چه اشکالی دارد که ما معلم‌های مازاد، کتابدار شویم؟ خیلی از این معلم‌ها بعد از ۲۷ یا ۲۸ سال کار، شاید دیگر نتوانند ورقه امتحانی صحیح کنند، ولی چون عاشق کتاب هستند، اگر دوره ببینند، خوب می‌توانند از پس این کار بربایند...

وطنی: عذر می‌خواهم. من یک سؤال در ذهنم مطرح شد. شما می‌فرمایید معلمی که خسته شده و نمی‌تواند ورقه تصحیح کند، آیا واقعاً از پس کار کتابخانه برمی‌آید؟

بیابانی: مسئله ورقه و درگیری با دانش آموز با کتابدار شدن فرق دارد. من چون این کار را خودم انجام داده‌ام، می‌گویم. آن جا می‌روید دنبال محبت و کتاب و این‌ها مسئله را حل می‌کند. نکته دیگر این که شما چرا می‌گویید نمی‌خواهید کتاب‌های آموزشی در کتابخانه باشد؟ بچه‌های شهرستان‌های دور و بچه‌هایی مثل مدرسه من که در یک منطقه بی‌بضاعت هستند، عاشق کتاب کنکورند. چرا عشق‌شان را به آن‌ها ندهیم؟ شاید بعضی بچه‌ها به خاطر کتاب کنکور، پای‌شان به کتابخانه باز شود و کتاب‌های دیگری هم بخوانند. شما به نقش «ان. جی. او» ها اشاره کردید. بله، واقعاً این‌ها می‌توانند خیلی مؤثر باشند. منتهی شما باید زمینه‌اش را فراهم کنید. اصلاً بخشی در آموزش و پرورش ایجاد کنید که از مؤسسات و نهادهای خصوصی و از افراد علاقه‌مند دعوت کند برای تجهیز کتابخانه‌های مدارس.

وطنی: استاد محترم، با جمع کردن پول خرد که نمی‌شود مشکل فقدان بودجه را حل کرد!

بیابانی: به هر حال، نمی‌شود که دست روی دست گذاشت.

امینی: من سؤال این است که رشته کتابداری در ایران، چند سال است تأسیس شده تا به حال چند نفر خروجی رشته کتابداری بوده‌اند؟ می‌دانیم که کتابدار باید مسئولیت‌پذیری، ژرف‌نگری، هماهنگی، کارگرویی، پاسخگویی، ارتباطات، انسان‌مداری، برنامه‌ریزی، مدیریت، اندیشه‌سازی و تفکرآموزی را باید یاد بگیرد که در اول کتاب دکتر حرّی به آن‌ها اشاره شده است. می‌خواهم بپرسم در آموزش رشته کتابداری ما، چه قدر این نگاه‌ها تأثیر گذاشته؟ از بین همین خروجی‌ها واقعاً چند نفرشان می‌توانند ارتباط مناسبی با مخاطب‌شان برقرار کنند؟ ما چند نفر مثل خانم انصاری و خانم قزل-ایاغ و دوستان شورایی داریم و چند نفر مثل خانم میرهادی داریم که مدرسه فرهاد را راه‌اندازی کردند؟ پس آموزش کتابداری، به نظر من در اولویت قرار می‌گیرد.

حالا بحث خانه کتابدار که بماند. احتمالاً خانم انصاری به موقع به این مسئله می‌پردازند. خانه کتابدار اصل اساسی برای ترویج خواندن را در پرورش و آموزش کتابدارانی می‌داند که دلبسته کتاب و کتاب‌شناس هستند، با کتاب زندگی می‌کنند و کتاب و دیگر مواد خواندنی را با اندیشه و عمل ترویج می‌دهند. تنها کتابداران حرفه‌ای

و شیفته ترویج خواندن هستند که می‌توانند شوق به خواندن را در دل کودکان و نوجوانان بیدار سازند. از این رو، مهم‌ترین هدف خانه تربیت چنین کتابدارانی است. فرض کنیم بودجه برای کتابخانه‌های آموزشی تأمین شود، مکان مناسب و کتاب هم داشته باشیم، اما اگر کتابدار آموزش دیده نداشته باشیم، نمی‌تواند ارتباط را برقرار کند. این درد دردی است که بارها خانم انصاری و خانم قزل ایاغ

در شورای کتاب کودک، با هماهنگی سرکار خانم امینی، حدود ۴۰ نفر از همکاران شورایی در پنج سال گذشته، به عنوان مروج خواندن به مدارس رفتند. هیچ کدام از آن‌ها کارشناس کتابداری نبودند و کتابداری هم نخوانده بودند، ولی این‌ها عاشق کتاب و کودک بودند و طی یک سال کامل تحصیلی، کتاب خواندن را در بین بچه‌ها شوق‌انگیز کردند و نتایج بسیار مطلوبی گرفتند.



و عزیزان شورایی و کسانی که با بچه‌ها سروکار دارند، گفته‌اند. به نظر من این درد، درد اصلی است.

انصاری: از همکاران گرامی که صحبت کردند، بسیار تشکر می‌کنم. من معتقدم که نقش انسان، انسان خردورز و تصمیم‌گیرنده در نظام‌های مدنی، فوق‌العاده مؤثر است و امروز در همه جای جهان، چنین انسان‌هایی بسیار ارزشمند به شمار می‌آیند. از نذر صحبت شد که در حقیقت، اشاره به این است که مردم یک جامعه باید در رشد آن جامعه همکاری کنند و به هیچ وجه نباید فقط منتظر نظام بسته دولتی باشند، و این که از هر نوع باور و خلاقیتی می‌شود به درستی و خوبی استفاده کرد. به نظر می‌رسد که اگر جناب آقای کفاش بتوانند این مسئله کم‌بهدادن به افرادی را که در کتابخانه کار می‌کنند، در نظام فعلی حل کنند، موقعیت کتابداران و شأن آن‌ها متحول خواهد شد. البته کسی که به کتابخانه می‌آید، باید به هر حال ویژگی‌هایی داشته باشد و یکی از آن ویژگی‌ها که اشاره هم کردند، این است که کتاب خوانده باشد و نقش خود به عنوان کتابدار را دوست بدارد و بتواند مروج خواندن و جست‌وجوگری باشد.

تجربه مهم سرکار خانم میرهادی، برمی‌گردد به حدود ۴۰ سال پیش که والدین با اهدای یک جلد کتاب، کتابخانه بزرگ و مفیدی در مدرسه فرهاد به وجود آوردند [کتاب دو گفتار در تشکیل کتابخانه آموزشی]. اگر اطمینان به کتابدار و همدلی وجود داشته باشد، این الگو هم در بسیاری از موارد قابل اجراست. البته من نمی‌خواهم بگویم که مسئولیت آموزش و پرورش کم‌تر می‌شود. مسئولیت آموزش و پرورش، یک مسئولیت فراگیر و رسمی است، ولی مسئولیت همه ما در نظام آموزش و پرورش نسبت به ترویج کتاب و کتابخوانی خیلی مهم است و شاید اگر کتاب ماه کودک و نوجوان، در یکی از شماره‌ها، حتی در همین شماره، فراخوانی بدهد و از همه دوستانی که از شیوه‌های خاص برای تأسیس کتابخانه استفاده کرده‌اند، سیاه‌ای خواهم آورد حتی بدون اسم بردن از افراد، می‌توانیم و بگوییم که جامعه ما جامعه‌ای زنده است و نسبت به نیازهایش واکنش نشان می‌دهد. در مورد بحثی که خانم پیوس یا خانم بیابانی فرمودند و آن این که وقتی کسی از معلمان به کتابخانه می‌آید، تنزل شغلی پیدا

کفاش: بله، قطعاً همین طور است. ما در هر بخش، بخش کودک و نوجوان و به تناسب دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه و براساس ملاک‌ها و معیارهایی که برای کتاب کمک آموزشی و هر موضوع دیگری داریم دست به انتخاب می‌زنیم. البته بگویم که کتاب کمک آموزشی، از نظر آموزش و پرورش، تعریفش حل المسائل نیست. ما به لحاظ تخصصی، کتاب‌های حل المسائل را کتاب کمک آموزشی تعریف نمی‌کنیم. الان کتاب‌هایی که انتشارات فاطمی راجع به علوم و فیزیک و شیمی چاپ می‌کند، این‌ها واقعاً کتاب‌هایی است که به گسترش زمینه فکری بچه‌ها کمک می‌کند، اما کتاب‌هایی که بعضی ناشران تولید می‌کنند، مسائل کتاب بچه‌ها را برای‌شان حل می‌کنند و آن‌ها را تبل باری آورد و فکرشان را هم گسترش نمی‌دهد. از نظر آموزش و پرورش کتاب علمی آموزشی تعریف دارد و آن کتابی را ما علمی - آموزشی می‌گوییم که ذهن و

می‌کند، همان گونه که قبلاً اشاره کردم، این اشکال نگارشی باید با یک دفاع جانانه (همین طور که خود آقای کفاش هم گفتند) رفع شود. حل بعضی از این مشکلات، در گروه حل مسائل مربوط به بودجه است؛ چون هر تصمیمی طبعاً به عدد و رقم تبدیل می‌شود. توجه به کتابخانه می‌تواند پیامدهای خیلی خوبی داشته باشد و به عنوان سرمایه‌گذاری تلقی شود. آن چه خانم امینی به آن اشاره کردند، در حقیقت ضرورت ایجاد ارتباط بین کتاب و مدرسه است که این را هم قبلاً عرض کردم که، هم غیرکتابداران می‌توانند به آن برسند و هم کتابداران. باز هم از دوستان تشکر می‌کنم که این صحبت‌ها را کردند. از همین حرکت‌هاست که جامعه دل می‌گیرد، فعال و خلاق و پویا می‌شود. امیدوارم هیچ تجربه‌ای را دست کم نگیرید. این‌ها کارهای بسیار مهم و ارزشمندی هستند. اگر دوستان گروه ترویج ما این جا بودند، می‌توانستند از ده‌ها نمونه دیگر در این زمینه صحبت کنند.

وطنی: خانم انصاری، شما در جایی از نیازسنجی صحبت

کردید که امیدوارم باز هم به آن بپردازید. ما داریم به آقای کفاش می‌گوییم که انتخاب کتاب در کتابخانه‌های مدارس، باید در یک پروسه کارشناسی صورت بگیرد. ما باید بیابیم و مبتنی بر علوم روان‌شناسی، تربیتی و آموزشی، یک سری معیار علمی استخراج کنیم و بتوانیم معیاری داشته باشیم که چه کتابی و چگونه کتابی برای مدارس مفید است. سؤال این است که آیا این کار در آموزش و پرورش صورت می‌گیرد یا نه؟

آقای کفاش بفرمایید که واقعاً این کار کارشناسی علمی صورت می‌گیرد یا این که می‌رویم در یک انتشارات و می‌گوییم که آقا، انبارت را با سی درصد تخفیف می‌خریم و بعد می‌آوریم می‌گذاریم در کتابخانه‌های مدارس یا کتاب‌هایی را که خدای ناکرده در بازار فروش نمی‌رود و خیلی مورد اقبال نیست، به مدرسه می‌آوریم؟ آیا این قضیه را می‌شود جمع کرد با این که اولیا هر کدام به سلیقه خودشان و شناختی که دارند، از خانه یک کتاب بیاورند.

کفاش: من نگاهم نسبت به این مقوله، کاری است که کانون در گذشته انجام می‌داده. البته نمی‌دانم الان هم وضعش همان گونه است یا نه. این که کتاب را بر مبنای معیارها و ملاک‌هایی تعریف و تدوین می‌کرد و خودش هم چاپ و مصرف می‌کرد. می‌دانست از کجا شروع و کجا کارش را ختم کند. به نظرم این روش درست است، ما الان در آموزش و پرورش برای کتابخانه‌های مدارس مان، مصرف‌کننده کتاب‌هایی هستیم که در جامعه تولید می‌شود. لذا دست به انتخاب باید بزنیم از کتاب‌های موجود، اما آیا کتاب‌هایی که همه ساله تولید می‌شود، بر مبنای نیازها و میل مخاطب است؟ چه قدر از این نیازها را می‌تواند برآورده کند؟ به نظر من یک بحث کارشناسی می‌طلبد که باید عزیزان دست‌اندرکار وزارت ارشاد هم حضور داشته باشند.

وطنی: آیا این انتخاب، کارشناسانه است؟

فضای کتابخانه بسیار مهم است و همه چیز این فضا باید مناسب کتاب و مطالعه و پژوهش باشد؛ کتابداری، رنگش، ترکیب و نوع کتاب‌هایش و برنامه‌هایش. ما چنین کتابخانه‌هایی در مدارس مان انگشت‌شمار داریم

اندیشه بچه‌ها را باز کند، نه این که همانی را هم که دارند، بسته کند.

جامعه و خانواده‌ها دنبال آن دومی هستند؛ چون می‌خواهند بچه‌شان در کنکور قبول شود.

ما کتاب علمی و آموزشی را با تعریفی که در آموزش و پرورش داریم، خریداری و به مدارس مان تزریق می‌کنیم. از میان کتاب‌های موجود بسیاری از کتاب‌ها در دفتر انتشارات کمک آموزشی وزارت آموزش و پرورش که یک دفتر مستقل در سازمان پژوهشی است، در گروه‌های درسی کارشناسی می‌شود و براساس نمره‌ای که هر کتاب می‌گیرد، معرفی می‌شود. این کار هر سال صورت می‌گیرد. در دفتر ما هم بیشتر کتاب‌های غیرکمک درسی، با کمک اساتیدی که دعوت می‌شوند، بررسی می‌شود. البته ما خط قرمزهایی هم در طول دوران گذشته داشتیم که من وارد آن نمی‌شوم.

دفعه گذشته هم اشاره کردم که گاهی خطوطی که بخش‌های مختلف نظام ترسیم می‌کنند، الزام آور می‌شود برای بخش‌های دولتی. بخش‌های غیردولتی شاید زیاد خودشان را به این خطوط قرمز ملزم نبینند. وجود کتاب‌های صمد بهرنگی، زمانی در آموزش

و پرورش جرم بود و ما نمی‌توانستیم آن‌ها را عرضه کنیم. زمانی هم فضا بازتر می‌شود و ملاک‌ها و معیارهای دیگری به کار می‌آید و ما در انتخاب کتاب آزادتر هستیم. مثلاً در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی این گونه بود و خیلی از ممیزی‌ها برداشته شد و بسیاری از کتاب‌هایی که شاید قبلاً اجازه ورود نداشتند، اجازه ورود پیدا کردند.

به طور کلی، کارشناسان ما در انتخاب کتاب، چند نکته را مد نظر قرار می‌دهند. این که کتاب مناسب سن بچه‌ها باشد و از نظر محتوایی هم پیام نامناسبی نداشته باشد. برای انتخاب کتاب ما از مؤلفان کتاب‌های درسی و کارشناسان کتاب سطح کشور در گروه‌های مختلف دعوت می‌کنیم که شاید معایبی در این زمینه

پرورشی و دینی و معارف و این‌ها را وارد کتابخانه‌ها می‌کنید، نه کتاب‌های علمی و آموزشی را و از آن سو، کسانی هم به شدت ما را مورد حمله قرار می‌دهند که شما کتاب‌های پرورشی وارد نمی‌کنید و فقط با نگاه آموزشی و علمی - آموزشی کتاب‌ها را وارد می‌کنید. الان ما حدود ۵۰ میلیون جلد کتاب در کتابخانه‌های مدارس داریم که دقیقاً می‌توانیم به شما بگوییم که چه تعداد از این‌ها مذهبی، چه تعداد علمی، چه تعداد داستانی، چه تعداد شعر و... است. این آمار را می‌توانیم در اختیار مجامع علمی بگذاریم، نه مجامع تبلیغاتی و مطبوعاتی. می‌دانید که مطبوعات در کشور ما بیشتر کارهای رپورتاژ و مطبوعاتی انجام می‌دهند تا کار تحقیقی.

وطنی: ما جزو مطبوعاتی‌ها هستیم یا علمی‌ها؟



وجود داشته باشد. البته این طوری هم نیست که کتاب را به قول شما بر مبنای تخفیف ناشران یا ماندن در بازار تهیه کنیم. آموزش و پرورش هرگز به این شکل کتاب خریداری نمی‌کند؛ بر مبنای معیار و ملاک کارشناسی تهیه می‌کند. این طرز تفکر از بی‌اطلاعی دوستان نشان دارد. حساسیتی که در کار انتخاب کتاب آموزش و پرورش هست، در کم‌تر جایی دیده می‌شود. چند سالی هم هست که ما این کار را متمرکز انجام نمی‌دهیم. الان بیشتر همین کتاب نماها و سی‌دی‌های حاوی معرفی کتاب‌ها را به مدارس معرفی می‌کنیم و درخواست را از آن طرف می‌گیریم و برای‌شان سفارش می‌دهیم یا اعتبار را در اختیارشان می‌گذاریم که خودشان تهیه کنند. به هر حال معیارهای اصلی، یکی مقطع و سن بچه‌ها و یکی خطوطی است که در هر دوره نظام و دستگاه‌های مسئول به نحوی برای ما مشخص می‌کنند. این که تا چه حد درست است، در مجامع علمی قابل بحث است. «ان. جی. او»‌ها می‌توانند بحث و بررسی کنند. در عین حال، نیازسنجی هم صورت گرفته و نتایج این پژوهش‌ها موجود است. گاهی به شدت به ما انتقاد می‌شود که شما عموماً کتاب‌های

کفاش: نه، شما علمی هستید؛ چون قرار است چاره‌اندیشی شود. الان بنده می‌گویم که استان کهگیلویه و بویراحمد ما، به ازای هر دانش‌آموز کم‌تر از ۲ جلد کتاب دارد و استان اصفهان بالای ۱۳. هرمزگان چیزی حدود ۲/۵ و... میانگین ما الان به ۵ کتاب رسیده است. در سطح کشور به ازای هر دانش‌آموز، تهران در بعضی مناطقش به ۱۷ هم رسیده است. استانی هم هست که سرانه کتابش زیر ۲ است؛ استان کهگیلویه و بویراحمد (۱/۵۷). می‌خواهم بگویم که نسبت به قضایا تحلیل داریم و حاضریم به جاهایی که کمک کنند برای تحول مثبت، این‌ها را عرضه کنیم تا ببینیم که چه باید انجام دهیم و دیگران بدانند که ما دست روی دست نگذاشته‌ایم و آموزش و پرورش، بزرگ‌ترین ستون به حرکت درآوردن چرخه نشر کشور است.

من هم قبول دارم که ما از هیچ کمکی نباید بگذریم؛ حتی اگر بتواند ما را یک قدم، یک سانت به آن هدفی که داریم، نزدیک کند. خانم انصاری اشاره کردند در دوره ابتدایی، کتاب‌های دویست و صد و پنجاه تومانی، در نگاه مخاطب اثر می‌گذارد. بله، در بعضی جاها

حتی قیمت کتاب هم مؤثر است. الان کتابخوانان ما اول پشت کتاب را نگاه می‌کنند، بعد روی کتاب را. البته الان قیمت‌ها را عموماً پشت کتاب نمی‌نویسند.

به هر حال، نگاه می‌کنند ببینند که قیمتش چه قدر است و چه قدر باید پول بابت آن بدهند. تازه این تهران است. اگر برویم سمت سیستان و بلوچستان، همان دویست تومان هم زیاد است و ما گاهی این کتاب‌ها را مجانی عرضه می‌کنیم.

کتاب به نظر من کالای مصرفی است. کتاب به ویژه در دست کودک باید قرار بگیرد و استفاده کند و بهره ببرد و لذت ببرد و با آن بازی کند و البته مراقبت از کتاب را هم باید یادش بدهیم. با وجود این، اگر از بین هم برد، اشکالی ندارد. مهم آن است که بهره را بتواند از آن ببرد. کانون هم من یادم می‌آید که آن زمان دو نوع کتاب داشت؛ کتاب‌هایی که با جلد گالینگور چاپ می‌شد و خیلی محکم بود و یک سری هم مقوایی و شومینه بود. گروه اول در مخزن قرار داشت و دومی برای مصرف بود و دست به دست می‌گشت. اگر درست خاطرمد باشد، آن زمان این‌ها را هر مدتی جمع و از دور خارج می‌کردند. کتاب‌های گالینگور برای مراکز اسناد خیلی خوب است، ولی برای کتابخانه آموزشی و به ویژه ابتدایی، کتاب باید مفید و ارزشمند و ارزان و مناسب باشد که در دسترس بچه‌ها قرار بگیرد تا بتواند با این کتاب زندگی کند.

ما الان چهار هزار و خرده‌ای کتابدار داریم. تعدادی از این‌ها متخصصند. بهتر بگویم لیسانس کتابداری‌اند و خیلی‌هاشان هم نیستند. دوره‌های ضمن خدمت‌شان دست خود بنده است. یعنی الان اگر دوستان اعلام آمادگی کنند برای بالا بردن دانش و توانمندی همین کتابداران، من در خدمت‌شان خواهم بود. اعلام آمادگی کنید تا مثلاً در مرکز خراسان و اصفهان برای شما اجرا کنیم. خانم دکتر هم تأکید کردند که این جا حرف اول را عشق می‌زند و صرف داشتن مدرک دانشگاهی، ملاک نیست. نه این که نباشد، به نظر من این هم ملاک است، اما عشق و علاقه به این کار از همه مهم‌تر است. اگر مجموعه شما یا مجموعه‌های دیگر، این آمادگی را دارند، اعلام کنند. پرداخت هزینه هم برای ما مقدور است. به هر حال، این رفت و آمدها ممکن است هزینه‌هایی هم داشته باشد و نباید بر انجمن‌های مردمی تحمیل شود.

انصاری : در مورد این که دولت خودش کتاب‌ها را تدوین و تولید و مصرف کند، مخالفم. اگر دولت در یک جامعه خودش تولیدکننده باشد و خودش مصرف کننده، مطمئن باشید که آن جامعه خواهد مرد. کانون پرورش فکری در دوره‌ای به وجود آمد که ما هنوز ادبیات کودکان نداشتیم. بنابراین، نکته‌ای که گفتند، کاملاً درست است، ولی الان دیگر نمی‌شود این نظر را تعمیم داد. کانون در یک زمانی به وجود آمد که ادبیات کودکان بسیار بسیار نوپا بود و پایه‌های اولیه داشت شکل می‌گرفت. در کانون چند بخش تأسیس شد، از جمله بخش انتشارات، بخش گرافیک که فوق‌العاده مهم

بود، بخش کتابخانه مرجع کانون که هنوز هم کتابخانه تحقیقاتی مهمی است و بخش کتابخانه‌های کانون برای کودکان و نوجوانان. در حقیقت، به صورت یک سازمان جامع طراحی شد، ولی هرگز نشنیدم یا فکر نمی‌کنم که این نکته درست باشد که کانون فقط کتاب‌های خودش را به کتابخانه‌هایش عرضه می‌کرده. کانون غیر از کتاب‌های خودش، هر کتاب خوب دیگری را هم که چاپ شود، به جامعه انتقال می‌دهد و به کتابخانه وارد می‌کند. در حقیقت کتابخانه‌ها، با گزینش درست، مروج نشر کتاب‌های خوب هستند. گاهی در مورد ممیزی کتاب از من سؤال می‌شود، عرض می‌کنم که اگر کتابخانه‌ها معیارهای خوبی برای انتخاب کتاب داشته باشند و کتاب‌های خوب را گزینش کنند، خود به خود نشر کتاب خوب در جامعه رشد می‌کند. همان نوع کتاب تکثیر می‌شود و کتاب نامطلوب چون فروش نمی‌رود و ضرر می‌دهد، دیگر کم‌کم خودش از دور خارج می‌شود. این راه بهتری است تا این که بیاییم و بحث ممیزی

امینی:

تنها کتابداران حرفه‌ای و شیفته ترویج خواندن هستند که می‌توانند شوق به خواندن را در دل کودکان و نوجوانان بیدار سازند

را مطرح کنیم. پس انتخاب و خرید کتاب، در حقیقت گزینش کتاب می‌تواند در نظام آموزش و پرورش ما تحول بسیار بزرگی در سطح فرهنگی و اجتماعی به وجود بیاورد. هم‌چنین می‌تواند برای ما شاعر، تصویرگر، مترجم و نویسنده بسازد. برای این بدنه عظیم مصرف، اگر انتخاب، درست انجام شود، می‌تواند خیلی تأثیرگذار باشد. همان‌طور که عرض کردم که متخصص کتابداری در آموزش و پرورش ندارید (لااقل در این قسمت)، فکر می‌کنم که کارشناس و متخصص ادبیات کودکان هم در آموزش و پرورش ندارید و در مورد نمایشگاه‌ها، خریده‌ها و فهرست‌ها به اندازه کافی شفاف عمل نمی‌شود. ما در شورا یک بار خیلی علاقه‌مند بودیم کتاب‌هایی را که در یک سال آموزش و پرورش انتخاب کرده، با کتاب‌های تأیید شده شورای کتاب کودک در همان سال، بسنجیم. ولی به عنوان یک نهاد غیردولتی، متکی بر کار داوطلب، واقعاً امکان مالی برای کار پژوهش نداریم. دوستان می‌دانند که پژوهش هزینه می‌برد؛ استخراج ارقام و آمار، تحلیل داده‌ها و غیره. مدت‌هاست که در این فکر هستیم و دوست داریم به این گفت‌وگو بنشینیم. این پیشنهاد را یک بار به مجموعه‌های نمایشگاهی منادی تربیت دادیم که ببینیم

(با توجه به معیارهای شورا) چه مقدار از کتاب‌های خوب به فهرست-ها وارد و یا وارد نشده که البته امیدواریم همه شده باشند. می‌توانیم این بحث را بکنیم که اگر ما ادبیات داستانی و غیرداستانی خوب را حرکت بدهیم و در کنارش کتاب‌های ضعیف، بازاری و بی‌محتوا را هم بگذاریم، این چه ضرری به جامعه خواننده ما می‌رساند؟ از بعد دیگر، آیا ما موظفیم از ناشری که کار ضعیف، بازاری و نامرغوب می‌کند، حمایت می‌کنیم؟ مثلاً چون قیمت کتابش دویست تومان است! ضرر این گونه اندیشه‌ها را چه کسی باید پاسخ بدهد؟ آیا گفت و گو در مورد این مباحث بی‌ارزش است؟ در این مدت بعد از انقلاب ندیدم کسی با این نوع دغدغه‌ها به شورا مراجعه کرده و گفته باشد که من کتابدار یا متخصص ادبیات کودکانم و آمده‌ام ببینم شما شورایی‌ها چه کار می‌کنید؟ یعنی آن ساختار گفت‌وگوکننده وجود ندارد.

باز تأکید می‌کنم وزارت آموزش و پرورش به یک شورای

نویسنده چگونه می‌تواند

کارشناس ادبیات کودک شود؟

چه توقعی که معیارشناس و معیارساز باشد؟

نویسنده‌ای که خودش می‌نویسد،

نگاه خودش را تعمیم می‌دهد.

او هیچ وقت نمی‌تواند بررس و منتقد باشد.

کار بررس و منتقد، از جنس دیگری است

کارشناسان ادبیات کودک و نوجوان احتیاج دارد؛ یعنی کسانی که بررس و منتقد باشند. من یک بار به همکاری در این مورد گله کردم. ایشان گفتند ما کمیته‌های مان خیلی خوب عمل می‌کنند. بعد از چند نفر نویسنده اسم بردند!

نویسنده چگونه می‌تواند کارشناس ادبیات کودک شود؟ چه توقعی که معیارشناس و معیارساز باشد؟ نویسنده‌ای که خودش می‌نویسد، نگاه خودش را تعمیم می‌دهد. او هیچ وقت نمی‌تواند بررس و منتقد باشد. کار بررس و منتقد، از جنس دیگری است. هم اکنون در این زمینه کارشناسان خوب داریم و از این‌ها باید واقعاً استفاده شود. معیارها هم باید توسط همین عده نوشته شود. همان‌طور که خدمت‌تان عرض کردم، این حرکت خیلی تأثیرگذار است. ما کتاب مناسب برای بچه‌های مان کم داریم. گول این انبوهی را که منتشر می‌شود، نخوریم. دوستان اشاره به انگلستان و سایر کشورها کردند. آمار نشر کتاب‌های چاپ اول در این کشورها بسیار بالاست؛ ده برابر - پانزده برابر ما.

نمی‌دانم دفعه قبل سرکار خانم عماد بحث کتاب‌های مرجع را مطرح کردند یا نه. در کتاب «مدرسه کتابخانه - مدار»، آقای دکتر

حری اهمیت آثار مرجع را مطرح کرده‌اند. یکی از بخش‌های مهم کتابخانه آموزشگاهی، بخش مرجع است؛ یعنی منابع متنوعی که بشود با امنیت و آرامش خاطر به آن‌ها استناد کرد، مانند مجموعه شرح حال ادبی، یک اطلس جغرافیایی، یک فرهنگ زبان فارسی، یک دایرةالمعارف عمومی و یا یک دایرةالمعارف تخصصی. حتی یک بررسی اجمالی در مورد این آثار به ما نشان می‌دهد که ما در این حوزه چه قدر ضعیف و عقب هستیم. پس تدوین و تولید منابع مناسب هم باید جزئی از برنامه‌های وزارت آموزش و پرورش باشد. برای این نگاه‌های کلان هم باید کارشناسان ادبیات کودکان در کنار شما باشند تا سیاست‌گذاری فرهنگی قابل دفاع و قابل اطمینان باشد.

من به عنوان یک کتابدار، واقعاً علاقه دارم ببینم که وزارت آموزش و پرورش، در انتخاب کتابش چگونه عمل می‌کند؟ این که ما رقم و عدد ارائه کنیم، به نظر من کافی نیست. در مورد بحث ارتباط بین سن و محتوا یا تأثیر رسانه‌ها بر رشد فکری و این که بچه‌های امروز خیلی بیشتر از آن چیزی که ما فکر می‌کنیم، می‌خوانند و می‌دانند و به منابع جدید احتیاج دارند، چه تحقیقی شده است؟ در مورد سن مناسب خواننده و انتخاب الف، ب، ج و د از سوی ناشران، آیا واقعاً تحقیق کرده‌ایم؟ آن تحقیق‌هایی که باید در وزارت آموزش و پرورش، در زمینه‌های متعدد انجام شود، بسیار مهم است.

در مورد خانه کتابدار هم البته من بسیار خوشحال هستم که ما آموزش کتابداران را در دستور کار خود داریم و به تزیق عشق و تزیق امید در این جمع، جمعی که از وزارت آموزش و پرورش به این کلاس‌ها می‌آیند، ادامه می‌دهیم. تجربه به ما نشان داده است که در جلسه اول، بیشتر آن‌ها کارمندان بی‌تفاوت هستند و عده‌ای هم برای گرفتن مدرک حضور دارند. خیلی زود اوضاع تغییر می‌کند و کلاس به صورت یک پدیده خیلی خاص به ما نگاه می‌کند و سؤال‌ها: ببخشید شما چند سال تان است؟ شما چه کار می‌کنید؟ شماها چرا به این شکل حرف می‌زنید و رفتار می‌کنید؟ کلاس متوجه می‌شود که مدرسان، عاشق این حوزه و معتقد به این حوزه هستند و فکر می‌کنند که اگر بتوانند یک کتاب خوب در میان دستان یک فرزند این مملکت قرار دهند، آن شب را راحت‌تر خواهند خوابید. آزادگی سازمان غیردولتی، کار داوطلب، کوشش مستمر، خواندن، جهان را و ایران را شناختن، ایران را دوست داشتن و مورد احترام بودن و... وقتی در کنار همکاران آموزش و پرورش قرار می‌گیرد، خیلی تأثیرگذار است.

هر بار من از خانم امینی می‌پرسم این هفته چه خبر؟ خانم امینی می‌گویند خیلی خوب بود. قصه‌گویی با فلانی معرکه بود. آن فلانی نمونه کارش را از خانه‌اش آورد. آن یکی این جوری کرد و غیره. ولی اگر قرار باشد دعوت جناب آقای کفاش را قبول کنیم که خارج از تهران برویم و اگر خانم امینی موافق باشند، آن جایی برویم که سرانه کتاب هر دانش‌آموز دو کتاب است. بگذارید آن جا برویم و با بچه‌ها کار کنیم و به آن جا کتاب ببریم. می‌خواهم بگویم که

به این ترتیب که هر روز به بچه‌ها با پاکت شیرشان یک کتاب امانت داده می‌شود. نگهداری درست کتاب، برگرداندن به موقع آن، خواندن با خانواده و لذت از داستان، همه به زندگی فرهنگی کودک شکل می‌دهد.

اجازه می‌خواهم از یکی از همکاران بسیار خوب در آموزش و پرورش که به نظر من نگرش‌شان بر کتابخانه‌ها بسیار سازنده بود، یاد کنم. کاش جناب آقای عراقی‌نیا هم در یکی از این جلسات حضور داشتند. از مواردی که با ایشان صحبت شد، طرح تجربی کتابخانه‌های کلاسی است؛ یعنی هر کلاس برای مدت یک سال تحصیلی، یک کتابخانه کوچک داشته باشد. از مسائلی که در این گفت‌وگو مطرح شد، می‌توان به چند نکته اشاره کرد. از جمله این که آیا درست است که ما از خانواده‌ها بخواهیم که به دلخواه برای کتابخانه کتاب بفرستند و بر مبنای این مجموعه اهدایی، کتابخانه‌های کلاس به وجود بیاید؟ خدمت‌تان عرض کردم که یا باید

ما نمی‌توانیم هر کتابی را

در اختیار بچه‌های مردم بگذاریم.

مشکلات کتاب در کشور، برمی‌گردد به نشر کتاب؛

راحت‌تر بگوییم به سیاست‌های نشر کتاب در کشور.

ما باید منابعی را که در اختیار مراکز فروش

قرار می‌گیرد، برای مدارس و نوجوانان و جوانان مان

پالایش کنیم و این میزان پالایش زیاد نیست

راهکار درست را باید در ترکیب عشق و پژوهش جست و جو کرد. به نظر وزارت آموزش و پرورش نباید این قدر دچار روزمرگی شود که از تحقیق باز بماند. تحقیق در مسائل مربوط به نسل جوان، فوق‌العاده مهم است و می‌تواند برای همه ما راه‌گشا باشد.

وطنی: یک مورد ناگفته ماند و آن هم برنامه‌ها و فعالیت‌های کتابخانه‌ای است. من از خانم انصاری خواهش می‌کنم در این باره هم توضیحاتی بدهند.

یکی از حاضران: دوستان ارجمندمان بیشتر به کمبودها اشاره کردند و کم‌تر به این مسئله پرداختند که بالاخره چه باید بکنیم تا بچه‌های این مملکت را به کتاب و کتابخوانی مشتاق کنیم. واقعاً چه کار بکنیم؟ چه کار کنیم که بچه‌ها به کتاب احترام بگذارند و مثل یک چیز مقدس به آن نگاه کنند؟

بیابانی: من می‌گویم در روز ۲۹ اسفند که کمیته امداد به مردم می‌گوید لباس‌های‌تان را بدهید، شما هم بگویید کتاب‌های‌تان را بدهید. باور کنید این قدر به شما کتاب می‌دهند که خدا می‌داند.

کفاش: عرض کنم که یکی از شبکه‌های تلویزیون، این

پیشنهاد شما را در ارتباط با جمع‌آوری کتاب‌های دست دوم، با ما مطرح کرد. تعدادی از کارشناسان ما استدلال کردند که تأثیر منفی این کار بیشتر از تأثیرات مثبت آن هست. همین لباس‌هایی که می‌گویید، کمیته امداد هم این‌ها را می‌فروشد، امکانات دست دوم را به پول تبدیل می‌کند و آن پول را به مناطق محروم می‌برد و وسایل مناسب و خوب برای بچه‌ها می‌گیرد. کتاب دست دوم و پاره را اگر به یک دانش‌آموز منطقه محروم بدهید، بعید نیست احساس تحقیر کند. به این دلیل، ما وارد میدان نشدیم. اصولاً بین کار کلان و کشوری و کاری که ممکن است برای یک مدرسه خاص جواب بدهد، باید فرق گذاشت.

انصاری: من هم می‌خواهم همین را عرض کنم. اولاً چه

اتفاق می‌افتد. کتاب‌های زیادی جمع می‌شود و قطعاً کارشناسان باید ارزیابی کنند و ببینند که برای گروه‌های سنی کدام از این‌ها مناسب است و کدام مناسب نیست. هم‌چنین، باید ببینند میزان استهلاک آثار چقدر است و ترمیم بعضی از این‌ها چه قدر خرج برمی‌دارد. با وجود این، اگر چنین اتفاقی بیفتد، کتاب‌ها در مجموعه کتابخانه‌ای که می‌تواند کتاب نو هم داشته باشد، مفید است. به این ترتیب، بعضی از کتاب‌های نایاب و کمیاب هم در اختیار قرار می‌گیرد. می‌دانید که کتاب هر چه خوب‌تر باشد، در خانواده بیشتر خوانده شده و بنابراین کهنه‌تر است. ما در شورا، در برنامه‌هایی که برای مناطق محروم داریم، سعی می‌کنیم کتاب مستعمل نفرستیم. خانم افتخاری تمام تلاش‌شان را می‌کنند که مجموعه نو و زیبا باشد. خانم یزدان بخش هم که در جلسه حضور دارند، با این طرح همکاری می‌کنند. نمی‌دانم برای پروژه شیر و کتاب هم همین کار را خواهند کرد یا نه؟ طرح «یک شیر یک کتاب» را شورا برای مهد کودک پویا (پویا، شورا، مادران امروز) آماده کرده است.

کار کارشناسی در مورد آثار انجام شود و یا اهدای کتاب براساس فهرست ارائه شده از سوی مدرسه باشد. نکته دیگر، ضرورت تعویض و نوسازی مرتب همین مجموعه‌های کوچک است و جمع‌آوری و نگاهداری آثار احتمالاً مستعمل خوانده شده، به هر حال، این‌ها ایده‌های خوب و جذابی است که قطعاً باید طرح و روی آن‌ها فکر شود.

ویسی نژاد: باعث تأسف است که از پنج هزار پژوهشی که از سراسر ایران به آموزش و پرورش آمده و از سال ۶۹ تا سال ۸۴ انجام شده، فقط چیزی در حدود ۲ تا ۳ درصد آن با مسئله ترغیب کتاب و کتابخوانی دانش‌آموزان مرتبط بوده و این خیلی مسئله مهمی است.

الان ما می‌خواهیم وضعیت موجود را به وضعیت مطلوب تبدیل کنیم و چنین پژوهش‌هایی واقعاً کارگشا خواهد بود. پیشنهادی که خدمت آقای کفاش دارم، این است که در مورد فرستادن دوستانی که به عنوان کتابدار کتابخانه‌ها به مدارس می‌روند، دقت و نظارت بیشتری صورت گیرد که افراد مستعد را به کتابخانه‌های مان گسیل کنیم. افرادی که از نظر فیزیکی و روانی هیچ مشکلی نداشته و

علاقه‌مند به بچه‌ها باشند. یکی دیگر از مسائلی که مورد سؤال من است، این که چرا این قدر زود به زود کتابداران آموزشگاهی‌مان را تعویض می‌کنیم؟ سؤال دیگر این است که چه ارتباطی بین رسانه‌های ما که الان یک رقیب برای کتابخوانی ما در سطح جامعه شده‌اند، با آموزش و پرورش وجود دارد؟ اگر این ارتباط وجود ندارد، بهتر است ایجاد شود تا رسانه‌های ما به صورت یک رقیب برای کتابخوانی عمل نکنند، بلکه یک همگام و همیار برای کتابخوانی باشند. در مورد پاکسازی کتابخانه‌ها از کتاب‌های کهنه و فرسوده و یا احیاناً نامناسب با نیاز بچه‌های امروز هم باید فکری شود. سؤال دیگر این است که آیا در این ۳۰۰۰ کتابی که در کتابخانه‌های آموزشگاهی ما مجموعه‌سازی شده، اگر کتاب‌ها را از نظر تناسب با مخاطبان‌مان مورد بررسی قرار دهیم، چه درصدی از آن را الان شما فکر می‌کنید که متناسب با مخاطبان‌تان در نظر گرفته‌اید؟ ان

انصاری:

**کتابخانه‌های دبستانی ما چه وضعی دارند؟
جناب آقای کفاش، شما به صورت یک مجموعه
از همه کتابخانه یاد کردید. من می‌خواهم بدانم
در کتابخانه‌های دبستانی ما،**

**سرانه کتابی که در نظر گرفته شده چه تعداد است؟
و آیا اساساً در ایران به کتابخانه دبستان
کتابدار تعلق می‌گیرد یا نه؟**

شاءالله در جلسه بعد، اگر فرصت داشته باشیم نتایج یک نیازسنجی علمی از نیازهای دانش‌آموزان ابتدایی، راهنمایی و متوسطه را خدمت دوستان ارائه خواهم کرد.

کفاش: عرض کنم از بسیاری از این پیشنهادها واقعاً استفاده کردم. من همین جا اعلام موافقت می‌کنم با پژوهشی که خانم انصاری به آن اشاره کردند، اگر طرحی مرقوم کنند و اعتبار آن مشخص باشد، ما آمادگی داریم که تأمین کنیم که این کار صورت بگیرد تا وضع کتابخانه‌ها خوب شود و خیلی علاقه‌مندیم که مجموعه‌ای مثل شورای کتاب این کار را انجام دهد. خودمان که انجام دهیم، پژوهش جهت‌دار می‌شود. بسیار پیشنهاد به جایی است و ما آمادگی داریم که پژوهش از طرف شورا تعریف شود و هزینه را ما تأمین کنیم و کار انجام بگیرد. اطلاعات هم موجود است. فکر می‌کنم یکی از نتایج خوب این نشست باشد که بتوانیم به صورت مشترک انجام دهیم.

راجع به پاکسازی کتاب‌های قدیم کتابخانه‌ها، باید عرض کنم حضورتان که این کار هم واقعاً یک کار کارشناسی است. یک موقع می‌گویند بروید فلان کتاب‌ها را از کتابخانه بردارید. خب، یک آدم

عادی هم می‌تواند این کارها را انجام دهد، ولی پاکسازی کتاب، یا خالی کردن کتابخانه از کتاب‌هایی که برای مخاطب مؤثر نیست، به نظر من یک کار تخصصی است. اگر ما ملاک‌ها و معیارهای کتاب‌های مناسب را از طریق یک کار پژوهشی و تخصصی مشخص کنیم، خود به خود در این مورد هم می‌تواند به کار آید. با همین ملاک‌ها می‌توان این کتاب‌ها را از دور خارج یا به جای دیگر منتقل کرد.

بحث رسانه‌ها و تکنولوژی کتابخانه‌ها، فکر می‌کنم جا دارد که یک همایش خاص درباره این قضیه گذاشته شود. تکنولوژی خیلی چیزها را دگرگون کرده و برای من به عنوان یک کارشناس در آموزش و پرورش، سؤال است که پیشرفت تکنولوژی، بحث کتاب و کتابخوانی را چه خواهد کرد؟ الان بسیاری از محققان و پژوهشگران ترجیح می‌دهند که با یک نرم‌افزار کار کنند و ساعتی را کنار کامپیوتر بگذرانند. همین هفته گذشته که رفتم قم، دیدم تعدادی از دانشجویانی که دوره دکترا را در یکی از رشته‌های معارف اسلامی می‌گذرانند، کتاب دور و بر آن‌ها نیست. دیگر گردوخاک کتاب را در کتابخانه نمی‌خورند و نشسته‌اند خیلی راحت پای دستگاه و با همین‌ها پژوهش می‌کنند و نمونه آماری می‌گیرند. حتی بعضی‌ها می‌گویند که دیگر دوره کتاب به آن شکل گذشته است. الان در دبیرستان‌های‌مان از کتاب، خیلی کم‌تر استقبال می‌شود تا CD دائرةالمعارف را برای ما بفرستید. قطعاً باید در مورد این تحولات کار شود.

در مورد تعویض کتابداران هم باید عرض کنم که خواسته خودشان است. اغلب این‌ها رشته‌شان کتابداری نیست؛ دبیر یا آموزگاری هستند که به لحاظ عدم نیاز در آن بخش، کتابدار می‌شوند. در ضمن، در نظر داشته باشید که مزایای اداری و مالی معلمی از کتابداری بیشتر است. بنابراین، همین که بازپروری شد و توانش سرجا آمد و جا برایش باز شد، سریع برمی‌گردد به جای خودش و دوباره معلم می‌شود و چون کتابدار رسمی در این بخش نیست، رفت و آمدها و تعویض زیاد است و ما مانده‌ایم که چه کار کنیم. اگر آموزگاری بگوید که من نمی‌خواهم کتابدار باشم و می‌خواهم دوباره بروم کلاس، کلاس هم موجود باشد، کسی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد. دو سال است که ما در کنار کتاب سال دانش‌آموزی، داریم از کتابداران نمونه و فعال هم قدردانی می‌کنیم. این کتابداران را بیرون می‌کشیم و تشویق می‌کنیم که بیایند و مطرح شوند و احساس کنند که به آن‌ها هم توجهی شده است. خوشبختانه، بسیار مؤثر بوده؛ گرچه در سطح محدودی بود و از هر استان دو تا سه نفر سهمیه داریم و مجموعاً ۱۰۰ نفر، ولی باز هم به میزان خودش تأثیر داشته است. همین ۱۰۰ نفری را که ما جمع کردیم و سال قبل آوردیم دانشگاه تهران و وزیران آموزش و پرورش و ارشاد آمدند و لوح تقدیری که کتابداران از دست این‌ها گرفتند، خیلی اثر گذاشت.

وطنی: از حضور تمام دوستان تشکر می‌کنم. خسته نباشید و خدانگهدار تان باشد.